



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۱۷۱

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۲۹ سپتامبر ۲۰۱۰ - ۷ مهر ۱۳۸۹

چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: siavash_d@yahoo.com

سردبیر: سیاوش دانشور



جدال جناحهای رژیم اسلامی: "سپاه در مقابل آخوندها"؟

صفحه ۳

علی جوادی



یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور



رئیس دانا تحت فشار کمونیسم منصور حکمت

صفحه ۵

انر ماجدی

وحشت آنها، قدرت ما!

همین یکماه پیش بود که عناصر متفرقه اردوی راست تر حکومت اسلامی موسوم به "اصولگرا" پشت سرهم موعظه میکردند و در باره سخنان "نغز" رهبرشان خامنه ای راجع به "جذب حداکثری و حذف حداقلی" منبر میرفتند. همان روز ما گفتیم عاقبت این فرمایشات ملوکانه اسلامی به همان نتیجه ای خواهد رسید که بار اول رسید. دعوای درون حاکمیت تشدید خواهد شد و همینطور هم شد. دیگر کسی درون حکومت هم برای "رهبر" و سخنانش جدیتی قائل نیست. پشم کلاه آقا ریخته است. دولت ساز خودش را میزند، مجلس اوباش را هیچ کاره میداند و خودش را "در راس امور"! مجلس پاسخ ندادن شکن میدهد و تذکر جمعی و تهدید به استیضاح رئیس جمهور. آن یکی از "بنی صدریزه" شدن میترسانند. رئیس فوه قاتلیه موسم به قضائیه معلم ادبیات رئیس جمهور میشود و تذکر میدهد که با ادبیات لمپنی حرف نزنند و "متین و فاخر" باشد! از برادران لاریجانی تا باهنر و توکلی و مطهری و دیگران هر که به فراخور حالش به احمدی نژاد حمله میکنند و احمدی نژاد همه شان را به هیچ میگيرد. جناب رهبر هم مرتب ژست میگيرد و توصیه میکند اما کی است که گوش کند.



کمپین علیه اعدام در ایران گفتگو با نسرین رضاعلی

صفحه ۸



سخنرانی هما ارجمند تظاهرات ۱۳ سپتامبر، تورنتو-کانادا برای يك سیستم آموزشی واحد و سکولار

صفحه ۱۱

تزهای بنیادی حزب "حکمتیست"

صفحه ۱۳

سیاوش دانشور

چرا پناهندگی؟

صفحه ۱۲

پدرام نو اندیش

در صفحات دیگر: انفجار مهاباد، کارگران جنرال الکتریک، کارگران روغن نباتی بهشهر، کارگران مشاوره برداشت، کارگران شرکت واحد، کارکنان سازمان زمین شناسی تهران، روز ۱۰ اکتبر علیه مجازات اعدام، قطعنامه علیه گرانی و فقر، و ...

صفحه ۲

وحشت آنها، قدرت ما ...

است. ایجاد حداقل انسجام درون حکومتی برای وقت خریدن و تخفیف بحران به یک معضل جدی تبدیل شده است. دم به دقیقه تهدید میکنند که "سران فتنه" را میگیرند و زندان میکنند و روز دیگر سفرای "توبه کنید و برگردید" راه می اندازند. دیگر در این حکومت مردم ناراضی که سهل است دایناسور آخوندهای تا مغز استخوان مرتجع هم مورد تعرض اند. در بالا میجنگند و دندان به هم نشان میدهند و در پائین از مردم قربانی میگیرند. آنچنان وحشتی سراپای حکومت را فرا گرفته که هر روز با توطئه و تمهیدی و سائل توجیه کشتار و اعدام راه می اندازند. به خودشان و آینده شان اطمینان ندارند میخوانند نشان دهند هنوز میتوانند بکشند و سرچایشان هستند.

اما وحشت حکومت علیرغم سببیت اسلامی اش بروشنی نمایان است. میخوانند با حذف سوبسیدها و سیاست فقر و فلاکت شدید طبقه کارگر هم درد بی درمان اقتصاد ورشکسته شان را التیامی بدهند و هم با سلاح فقر طبقه کارگر را در جستجوی نان به اسارت بکشند. اما هر بار که "استخاره" میکنند که از فلان روز طرح را اجرا میکنیم ناگهان کابوس مشتهای گره کرده و فریاد سهمگین جمعیت وسیع گرسنگان را در مقابل خود میبینند. این وحشت حکومتی از اجرای طرح ریاضت اقتصادی انعکاس وحشت از طبقه کارگری است که به خاک سیاه نشانده شده است و بطور واقعی دیگر چیزی برای از دست دادن ندارد. میدانند بدی نارضایتی های اجتماعی تلمبار شده است که فرق نمیکند چه واقعه ای چاشنی انفجار شود. اگر بتوان در دانشگاه را تخته کرد و سروش نامی را برای کشتار به دانشگاهها اعزام کرد اما نمیتوان در صنایع را گل گرفت و

کارگران را دسته جمعی اخراج کرد. لذا تظاهر به قدرت و استحکام میکنند، سخنگویان و مزدوران سرمایه اندر باب شوک اقتصادی و راجی میکنند و همزمان از عواقب آن میترسند و وحشت شان را به همدیگر انتقال میدهند. یک جا میروند شعار میدهند و دنیا را بمصاف میطلبند و یکجا پیام مذاکره میدهند. هر جای این حکومت را که ورنه انداز میکنند تصویری جز تلاشی و انشقاق، بی اعتباری اجزا و کل حکومت، بالا کشیدن اموال و رو شدن دزدیها، سرکوب و آماده باش، اعدام و تهدید به اعدام، تروریسم و قتل عام، و همزمان وحشت از سرنگونی را نمی بینید.

این حکومت که نمیتواند خودش را جمع و جور کند چطور میتواند کارگران و اکثریت مردمی را مجاب کند که کارد به استخوانشان رسیده است؟ چطور میتواند روز دوش اختناق سیاه اسلامی و ماشین اعدام رکورد فقرو فلاکت را بشکند و هنوز سرپا باشد؟ سرکوب همواره برای دوره ای جامعه را محتاط میکند اما بحران را حل نمیکند. تا امروز هرچه از دست شان آمده انجام داده اند. اعدامهای دسته جمعی و روزانه صدها نفر، حکومت نظامی مستمر، تحمل نکردن حتی مسلمان های مرتجع و آدمکش پاره تن رژیم، و بی اعتباری مطلق نظام اسلامی حتی در درون خودیها همه تشدید بحران حکومت اسلامی را نشان میدهد. جامعه نیز این وحشت عمیق را در سراپای این نظام میبیند و مترصد فرصت است. چیزی عوض نشده است. مولفه های اساسی بحران حکومتی

سرچایشان هستند و هر روز تشدید میشوند. بحران اقتصادی و تشدید آن، زمینگیر شدن اقتصاد مملکت و تعطیلی وسیع مراکز صنعتی و بیکارسازیهای میلیونی، تاثیرات مخرب تحریمهای اقتصادی بر معیشت طبقه کارگر و مردم زحمتکش، گرانی و تشدید فقر و گرسنگی، و چشم انداز وخیم تر شدن وضعیت معیشتی دهها میلیون نفر، بحران سیاسی را تشدید میکنند. این واقعیت سر سخت یعنی ناتوانی حکومت برای مواجهه با پیامدهای سیاست ریاضت اقتصادی است که خود را دیکته میکند و علیرغم اشتباهی اژدها وار سرمایه برای اجرای سیاست ریاضت اقتصادی دست و پایشان را به لرزه افتاده است. ما از همان ابتدا تاکید کرده بودیم که این طرح قابل اجرا نیست. بدلیل وضعیت کنکرت حکومت و ناتوانی اش در مقابل پیامدهای اجتماعی آن و نه بدلیل نخواستن سرمایه داران و حکومت اسلامی شان.

بحران جمهوری اسلامی همه جانبه و فلج کننده است و تشدید بحران در هر قلمرو به تشدید بحران در کل حکومت و لاجرم تشدید جدال جناح های آن منجر میشود. طبقه ما، اردوی بردگان مزدی، باید در پس وحشت حکومت سرمایه قدرت خود را جستجو کنیم. باید به این قدرت واقعی متکی شویم و آنرا سازمان دهیم و بمیدان بیاوریم. باید علیه گرانی و فقر و راهزنی سرمایه داران اسلامی ایستاد و این طرح ریاضت اقتصادی را با حکومت ریاضت و جنایت درهم بکوبیم. باید همه جا دسته جمعی از پرداخت قبض های آب و برق و گاز امتناع کنیم. باید علیه هر نوع توجیه گرانی و چاپیدن مردم به اعتراض دسته جمعی برخیزیم. نه فقط باید مانع شد که کالاهای مورد نیاز را با قیمت چند برابر بفروشند بلکه پرچم رفاه همگانی را برافرازیم و دولت را موظف به تهیه امکانات تحصیل و آموزش رایگان، ارائه نیازهای

طبقه کارگر و مردم زحمتکش متناسب با سطح دستمزدها کنیم. باید اعلام کنیم که هیچ دولتی حق ندارد بخاطر چرندیاتی مانند "منافع ملی" و "رشد اقتصاد ملی" و نسخه ریاضت کشی، طبقه کارگر و میلیونها خانواده کارگری را به فقر و گرسنگی محکوم کند. این ثروتهای نجومی و باد آورده در دست سرمایه داران و حکومت انگلی شان محصول کار و تولید طبقه کارگر است. ما کارگران بدهی ای به کسی نداریم و از کسی گدائی نمیکنیم. دولتی که نمیتواند معیشت کارگر و خانواده کارگری را تامین کند باید گوش را گم کند. طبقه کارگر و حکومت کارگری تضمین میکند که تمام آنچه را که بورژوازی قادر به تامین آن نیست به بهترین و وسیع ترین شکل تامین کند.

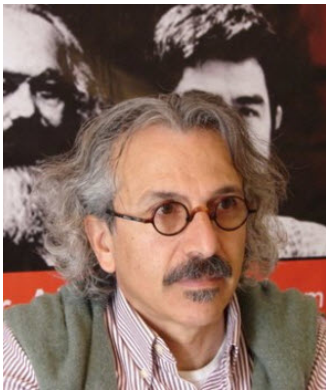
جمهوری اسلامی هر روز بیشتر از دیروز در باتلاق بحران همه جانبه اش فرو میرود. این حکومت بدون تلاشی به اندازه کافی موثر نمی افتد. این حکومت را باید انداخت و این در توان طبقه کارگر متشکل است. کلید پیشروی متشکل شدن علیه فقر و گرسنگی و سازماندهی مقاومت و اعتراض انقلابی در مقابل سیاستهای حکومتی است که تصور قدرت اعتراض طبقه ما آن را در وحشت عمیق فرو برده است. باید قدرتمان را دریابیم، سازمانهای توده ای و شورانی مان را همه جا برپا کنیم، سلاح اعتصاب و اعتراض و امتناع از پرداختن قبضها را بدست گیریم، در حزب ضد حکومت اسلام و سرمایه، حزب اتحاد کمونیسم کارگری متشکل شویم، و برای تعیین تکلیف نهائی با حکومت مرتجع اسلامی فقر و فلاکت و برپائی جامعه آزاد کمونیستی بمیدان بیاوریم. *

۲۹ سپتامبر ۲۰۱۰

آزادی، برابری، رفاه
حق مسلم ماست!

جدال جناح‌های رژیم اسلامی: "سپاه در مقابل آخوندها"؟

علی جوادی



امروزی تحلیل جریان‌ات ملی - اسلامی و توده ایستی از کشمکش‌های درون جناح راست حکومت است. در بررسی و نقد این تحلیل به چند مساله باید اشاره کرد:

جایگاه سپاه در جناح بندی‌های رژیم

۱- سپاه پاسداران یک نیروی مستقل سیاسی و اقتصادی قائم به ذات در درون حاکمیت رژیم اسلامی نیست. یک رکن حاکمیت رژیم اسلامی است. اصلی‌ترین نیرو و ابزار حفظ و بقای رژیم اسلامی است. همان نقشی را بطور مثال ایفا میکند که گارد جمهوریخواه صدام حسین و یا گارد جاویدان رژیم شاه ایفا میکرد. این ارگانها جریاناتی هستند که در دفاع از حکومت معینی شکل داده شده اند، رسالت و فلسفه وجودیشان حفظ رژیم سرکوبگر حاکم و مورد نظر است. الصاق نوع خاصی از سیاست و فلسفه حکومتی به این جریان به معنای فراتر رفتن از واقعیت وجودی و موجودیت سیاسی این ارگان سرکوبگر است.

۲- سپاه یک نیروی یکدست و یکپارچه نیست. منعکس کننده و بازتاب دهنده گرایشات متفاوت در حاکمیت رژیم اسلامی است. دستجات متفاوت سپاه دارای تعلق سیاسی جناحی خاص خود هستند. اما راس و ستون فقرات این جریان امروز تحت کنترل دار و دسته خامنه ای و راس حاکمیت رژیم اسلامی قرار دارد. انتصابات سیاسی و تغییر و تحولات اخیر در سپاه تماماً تحت فرماندهی خامنه ای اساساً در زیر مجموعه اختیارات خامنه ای قرار دارند. قرار دادن منافع مستقل سیاسی و اقتصادی برای سپاه و رسالتی در تقابل با "آخوندها" و یا ولایت فقیه برای این جریان با واقعیات وجودی و آرایش سیاسی و سلسله مراتب حکومتی رژیم اسلامی بهیچوجه خوانایی ندارد. اقدامات و عملکرد سپاه تمام تحت کنترل باند خامنه ای و شرکاء قرار دارد.

بعلاوه سپاه یک ارگان نظامی و مذهبی است. کودتای نظامی توسط

گرفتن برخی از عناصر سابقا سپاهی در استناداریها و فرمانداریها دلایلی در دفاع از این تحلیل هستند. از طرف دیگر بدست گرفتن برخی از قراردادهای تجاری و یا واگذاری برخی از صنایع دولتی به بخشهایی از سپاه از قرار دلایل غیر قابل انکار وجود این نیرو به مثابه یک نیرو و جناح مستقل در صفوف جناح راست رژیم اسلامی است.

اما مبانی این تحلیل به این محدوده خلاصه نمیشود. در این تحلیل سپاه پاسداران نه تنها دارای منافع سیاسی و اقتصادی ویژه خود است بلکه از قرار نیرویی برای کنار زدن و یا حاشیه ای کردن جریان و "لایه" آخوندها در حکومت رژیم اسلامی است. میگویند سپاه مدعی است که آخوندها انقلاب اسلامی را رهبری کردند اما سپاه برای استقرار و حفظ حکومت اسلامی "جنگیده" است. و از قرار اکنون سهم خود را از چپاول اموال مردم و ثروت اجتماعی میخواهد. میگویند اکنون دوره ماست. بعضاً احمدی نژاد را نماینده این جناح و تعرض سپاه برای تصرف قدرت سیاسی رژیم اسلامی میدانند.

این تحلیل به استنتاجات معین و ویژه ای هم در اپوزیسیون راست محافظه کار و جریانات ملی - اسلامی منتج میشود. حزب مشروطه این اقدام را "خطری" همه جانبه میداند و اعلام کرده اند که در مقابله با آن حاضرند از دستگاه مافیایی "روحانیت" در حکومت اسلامی دفاع کنند. این تحلیل در عین حال یک رکن

مدتی است که یک تحلیل و تبیین سیاسی از جدال و کشمکش میان بخشهای متفاوت جناح راست رژیم اسلامی به تصوری رایج در بخشهایی از اپوزیسیون راست و محافظه کار و ملی - اسلامی و همچنین در بخشهایی از جامعه تبدیل شده است. این کشمکش بر اساس تخاصم فرضی میان "سپاه" و "آخوندها" استوار است. این تبیین متعاقباً به نتایج سیاسی و سمت گیری های معینی نیز منجر میشود که ماحصل آن دفاع از "جناح" آخوندها در مقابل "جناح" سپاه است.

در یک بررسی عمومی از جدال جناحهای رژیم اسلامی در شرایط کنونی باید به نکات معینی در این راستا اشاره کرد. آیا چنین تبیینی بیانگر واقعیت کشمکشهای درونی باندهای جناح راست است؟ چرا چنین تبیینی؟ به واقعیت کشمکشهای کنونی درون جناح راست و برجسته شدن نقش سپاه چگونه باید نگریست؟ بعلاوه به چند سؤال جانبی نیز باید پرداخت: آیا پروژه کنار گذاشتن "آرام" آخوندها یک امکان در تغییر و تحولات جناحهای رژیم اسلامی است؟ آیا رژیم اسلامی بدون دستگاه مافیایی آخوند قادر به بقا و حفظ تعادل خود است؟

مولفه های تحلیلی

معمولاً گفته میشود که "سپاه پاسداران انقلاب اسلامی" امروز به یک نیروی تعیین کننده و مستقل در جناح راست رژیم اسلامی تبدیل شده است. نیرویی که دارای منافع سیاسی و اقتصادی ویژه خود است. و از قرار جریانای هم در سطح حاکمیت اسلامی نماینده سیاسی و اقتصادی نیرویی است که در سپاه پاسداران گرد آورده شده است. حضور برخی از نیروهای سپاه در کابینه احمدی نژاد و یا قرار

نیروی نظامی یک واقعیت وجودی این ارگانها در کشورهای استبداد زده بوده است. اما نیروی نظامی در تاریخ حاکمیت سیاسی در ایران عمدتاً به غیر از جریان رضا شاه، یک جریان اخته و عقیم بوده است. از چهارسو دامنه مانورش به همین دلایل کنترل و محدود شده است. "عدم دخالت سپاه در سیاست" یک پایه جلوگیری از سمت گیری سیاسی و جناحی این جریان در دوران شکل گیری آن و در زمان خمینی بود. از این رو آخوند در تار و پود دستگاه سپاه تنیده شده است. سپاه فلسفه وجودیش حفظ و بقای رژیم اسلامی است. ابزارش هم سرکوب بمنظور تامین این هدف است.

۳- قرار داده شدن برخی از عناصر سابق سپاه در پستهای متفاوت حاکمیت سیاسی نشان تعرض "سپاه" ارتجاع اسلامی برای تصرف قدرت سیاسی در حاکمیت رژیم اسلامی نیست. نشان به ته دیگ خوردن کفگیر عناصر سیاسی "وفادار" راست برای اداره امور جاری در حاکمیت سیاسی رژیم اسلامی است. و از طرف دیگر نشان تلاش بخشهایی از جناح راست برای گسترش نقش نیروهای این ابزار سرکوب در پروژه بقای رژیم اسلامی است. جناح راست میدانند که بدون ابزار سرکوب یک روز هم نمیتوانند بقای ننگین حکومت اسلامی را تامین کنند. از این رو سهیم کردن بیشتر بخشهای مختلف عناصر کلیدی این ارگان در کل حاکمیت سیاسی رژیم اسلامی اقدامی در جهت استراتژی جناح راست برای حفظ حاکمیت

جدال جناحهای رژیم اسلامی: "سپاه در مقابل آخوندها" ...

رژیم اسلامی است.

علی العموم از این پدیده منتفرند. هر پروسه سیاسی که منجر به کنار زده شدن علنی و عملی این جریان از حاکمیت سیاسی شود از جانب جامعه بمتابه سیگنالی بمنظور تعرض به بساط آدمکشی آخوندها و کل حکومت اسلامی تعبیر خواهد شد. این پروسه ای است که بخشهای مختلف رژیم اسلامی علاوه بر عدم نیت فاقد ظرفیت و توان لازم برای به سرانجام رساندن آن هستند.

از طرف دیگر دستگاه مافیایی "روحانیت" در ایران هم یک جریان یکدست و یکپارچه نیست. هزار پارچه و چند تکه است. همانطور که ما شاهد وجود آخوندهای "درجه اول" در حمایت از جریان اصلاح طلب حکومتی و جریان موسوی بودیم، باندهای دیگر رژیم اسلامی هم در برگزیده جناحهای مختلف "روحانیت" در تعریف تعلق سیاسی و جناحی خود هستند.

۵- فراهم کردن امتیازات اقتصادی برای نهادهای مختلف سپاه پاسداران را نه به معنای منفعت خاص و "قشری" این ارگان در تمایز با سایر جناح ها و باندهای رژیم اسلامی بلکه اساسا به معنای اهرمی در تقسیم ثروت اجتماعی و دسترنج جامعه در میان خودی ها و نیروهای حافظ رژیم اسلامی ارزیابی کرد. رژیم اسلامی با تبدیل سپاه به ارگانی که نقش اقتصادی هم عهده دار است از یک طرف توانسته است سهمی از غارت اموال مردم را در اختیار نیروی سرکوب رژیم اسلامی قرار دهد و از طرف دیگر توانسته است سرنوشت این افراد را علاوه بر سرنوشت این نهاد

همانطور که جناح اصلاح طلب حکومتی بمنظور تامین شرایط بقای حاکمیت اسلامی به دنبال گسترش پایه های رژیم اسلامی در صفوف جریان ملی - اسلامی است. همواره تلاش کرده است این نیروها را در زیر چتر خود چه در زمان دوم خرداد و در دوران جنبش سبز بسیج کند، جناح راست حاکمیت هم بمنظور پیشبرد سیاست قمه کشی و بستن شمشین خونین اسلام نیازمند حفظ و اتکاء همه جانبه به نیروی سپاه پاسداران در فعل و انفعالات سیاسی حکومت اسلامی است.

۴- واقعیت وجودی جمهوری اسلامی ایران چنان با جریان مافیایی "روحانیت" و "آخوند" در هم تنیده شده است که تصور حاکمیتی اسلامی بدون آخوند دور از ذهن است. به این اعتبار بعضا میتوان حکومت اسلامی در ایران را حکومت اسلامی - آخوندی نامید. آخوندها در راس اکثر قوا و نهادهای حاکمیت رژیم اسلامی قرار دارند. این ویژگی ها به حکومتی اسلامی بدون آخوند و یا آخوند در حاشیه امکان پایداری بسیار ضعیفی میدهد. اگر چنین شکل حکومتی در عراق یا در نوار غزه و پاکستان و افغانستان میتواند یک واقعیت سیاسی باشد در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی از احتمال بسیار ضعیفی برخوردار است.

بعلاوه کدام پروسه سیاسی میتواند آخوندها را از حاکمیت سیاسی حذف و به یا به کناری بزند و بتواند این پروژه را "آرام" و بدون "تکانهای شدید سیاسی" طی کند. واقعیت این است که آخوند در جامعه ایران یک پدیده منفور و مورد انزجار عموم است. مردم

شرایطی است که سرنوشت حکومت به اعتراضات مردم وابسته شده است و به خیابانها کشیده شده است. اتکاء هر چه بیشتر رژیم اسلامی به سپاه و نیروی اصلی سرکوبش را اساسا در این چهارچوب باید مورد ارزیابی قرار داد. رژیم در مواجهه با مردم ناچار شده است آرایشی مناسب در شرایطی که با حکم مرگ روبرو است را بخود بگیرد.

۷- قرار دادن سپاه در مقابل "روحانیت" یک رکن تبیین سیاسی جریانات اصلاح طلب حکومتی از تغییر و تحولات حکومتی و ابزاری در خدمت تعرض به جناح احمدی نژاد است. جناح راست برای حفظ موقعیت خود و رژیم اسلامی دست به تصفیه های وسیعی در درون سپاه زد و برخی از نیروهای مدافع جناح اصلاح طلب را از پستهای کلیدی این جریان کنار گذاشت. فریادهای اصلاح طلبان و تکرار این سیاست خمینی که "سپاه در سیاست دخالت نمیکند" کارآیی چندانی در مقابله با این تعرض جریان راست در حاکمیت نداشت. از این رو تضاد فرضی "سپاه در مقابل آخوند" را علم کردند. با این امید که بتوانند بخش عمده دستگاه آخوند را در وحشت از حذف در کنار خود قرار دهند.

۸- سیاست دفاع از "آخوند" در مقابل "سپاه" یک سیاست تماما ارتجاعی است. آن جریاناتی که در اپوزیسیون ملی - اسلامی و یا جریانات مشروطه خواه به دنبال چنین سیاستی هستند نه تنها ضدیت خود را با مردمی به نمایش میگذارند که برای برچیدن کل بساط اسلام و حکومت اسلامی و آخوند و سپاهی و سایر اجزاء این کابوس سپاه به میدان آمده اند بلکه قابلیت خود را در قرار گرفتن در کنار کثیف ترین نهادهای جامعه ایران نشان میدهند. این سیاست تنها یک بی آبرویی و اقتضای سیاسی برای مبلغین و مدافعین آن بدنبال خواهد داشت.*

هر چه بیشتر به سرنوشت رژیم اسلامی گره بزند. یک فاکتور در این چهارچوب سرنوشت ارتش در دوران پایانی حکومت شاه است. ارتش پس از یک دوره سرکوب اعتراضات مردم به سرعت دچار شکاف و انشقاق شد. بطوریکه توان مقابله خود را با جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم عملا از دست داد. جناح راست رژیم اسلامی بمنظور عدم مواجهه با چنین شرایطی در سپاه تلاش کرده است که الگوی متفاوتی از نیروی سرکوبگر بدست دهد. قرار دادن امتیازات و امکانات مالی ویژه برای بخشها و افراد این ارگان اساسا در خدمت چنین اهدافی است. این الگو از زمان رفسنجانی در دستور کار رژیم اسلامی قرار گرفت و در دوران احمدی نژاد از شتاب بیشتری برخوردار شد. همین الگو را هم، هر چند به درجاتی کمتر، در ارتباط با وزارت اطلاعات و امنیت رژیم اسلامی به پیش بردند.

۶- جناح بندیها و آرایش جریانات رژیم اسلامی اساسا سیاسی است. آرایش درونی رژیم را در هر دوره باید اساسا با معضلات پیشرویی رژیم اسلامی ارزیابی کرد. واقعیت این است که مساله محوری رژیم اسلامی حفظ و تداوم و بقای خود است. رژیم اسلامی با مردمی مواجه است که حکم به سرنگونی اش داده اند. خواهان سرنگونی اش هستند و خیزش توده ای در یک سال و نیم گذشته گوشه ای از موجودیت جنبش سرنگونی طلبی مردم در جامعه بود. مقابله با این واقعیت مینای شکل دهی جریانات درون رژیم اسلامی است. هرگونه تبیینی از جناحهای رژیم اسلامی که مبانی پایه ای خود را از این واقعیت عظیم شروع نکند به اصلی ترین حقیقت سیاسی جامعه نپرداخته است.

اگر امروز سپاه پاسداران و ارگانهای سرکوب مستقیم این رژیم نقش برجسته تری در فعل و انفعالات حکومتی ایفا میکنند، این واقعیت نشان تضعیف موقعیت رژیم اسلامی در جامعه و کم رنگ شدن نقش سایر نهادهای رژیم در

رئیس دانا تحت فشار کمونیسم منصور حکمت

آثر ماجدی



نکردید؟ آیا به این خاطر نیست که شما بنا به سنت جالافتاده پدران تان متعلق به حزب باد هستید؟ این ما کمونیست های کارگری طرفدار خط منصور حکمت بودیم که سیاست تظلم خواهی در درگاه حکومت و شرفیاب شدن فعالین کمپین به حضور نمایندگان مجلس اسلامی را مورد نقد قرار دادیم و گفتیم که این حرکت جنبش حقوق زن را به عقب می برد.

کمپین یک میلیون امضا حداقلی است" رئیس دانا چنین پاسخ می دهد: "این دیگر لوس بازی های فعالان کارگری است. 35 سال است که حزب کمونیست کارگری در آن طرف مرزها نشسته و حالا درباره حلودرده موضع گرفته است و گفته پسرش حلودرده دوست ندارد و نمی تواند فارسی حرف بزند و میهن هم چیز بدی است و باید جهان وطن بود. من نمی دانم چرا نمی رود برای نیجریه مبارزه کند. این خود را نماینده طبقه کارگر می داند. دور و بر ما این افراد زیاد هستند."

این پاسخ "کوچه بازاری" مملو از حرص و غضب عوامانه تمام فضل و دانش آقای "دکتر فریبرز رئیس دانا، اقتصاددان و پژوهشگر مسائل اجتماعی، عضو کانون نویسندگان ایران و از همراهان فعالین کارگری و زنان" را برملا می کند. این بی بضاعتی سیاسی، تنوریک و ادب معمول اجتماعی ارزش پاسخ ندارد. اما یک نکته مهم در مورد موجودیت گسترده جنبش کمونیسیم کارگری در جامعه و فشار روزافزون سیاسی این جنبش و ما کمونیست های کارگری بر جنبش ملی - اسلامی، بر جریانات اصلاح طلب حکومتی و اپوزیسیون پرو رژیم را کاملا آشکار می کند.

فریبرز رئیس دانا عقب افتادگی فرهنگی- اخلاقی ذاتی جنبش ملی - اسلامی شرق زده ایران را در همین مصاحبه کوتاه، در شرایطی که باصطلاح دارد از آزادی و برابری زن و مرد دفاع می کند بی مهابا برملا می کند. "حزب توده با تمام ایرادها، پایه گذار جنبش

آقای رئیس دانا نیز بر این امر واقف است و از همین رو می گوید: "تعدادی از افراد محافظه کار که مسأله شان خط و ربط های حقوقی جریان بود. مثل حق طلاق یا ارث و دیه برابر. این خواست ها برایشان اساس بود و نه تاکتیک. از نمونه های آن می توانم به رفتن پیش آقای صانعی، پیغام دادن به دفتر آقای منتظری و یا دیدار از خانواده آقای هاشمی رفسنجانی نام ببرم. حرکتی که راه پیدا کرد به کسی که خود از پایه گذاران اصلی ترین نظام ها سرکوب و فشار و خفقان است. این محافظه کاری دیگر یک روش ساده نیست. این تا مغز استخوان آن جریان نفوذ دارد... همه این ها باعث شد که کسانی که از منصور حکمت حرف می زدند، ما را تمسخر کنند که دیدید عاقبت کارتان به کجا رسید." (گفتگوی سایت تغییر برای برابری با فریبرز رئیس دانا بمناسبت چهارمین سالگرد کمپین یک میلیون امضاء.)

رئیس دانا از همان ابتدای مصاحبه بشدت تحت فشار رادیکالیسم آزادیخواهانه و برابری طلبانه منصور حکمت و مدافعین خط او است. برآشفته در مورد کمونیست های کارگری می گوید: "کسانی که از همان ابتدا شروع به ذهن خوانی و ردیابی کردن فکرها و آیه نازل کردن از کتاب کاپیتال و از آن که بالاتر از مارکس و انگلس می دانستند، از منصور حکمت گفتند و معتقد بودند نباید کاری کرد چون همکاری با این کمپین آینده خطرناکی دارد."

در پاسخ به این سوال که "برخی از فعالین کارگری معتقدند مطالبات

"شترمرغی" خویش کرده و هویت "چپ" و سوسیالیستی خود را به رخ می کشند.

از رادیکالیسم سخن می گوید و در مصاحبه با سایت "تغییر برای برابری" بمناسبت چهارمین سال تشکیل کمپین یک میلیون امضاء، به خط محافظه کارانه حاکم بر کمپین نقد می کند. دو سال پس از واقعه، پس از آنکه ما کمونیست های کارگری در همان زمان خود خط تظلم خواهی حاکم بر کمپین و به دست بوسی مجلس اسلامی رفتن را نقد کردیم، بیاد می آورد که تظلم خواهی از حکومت راست روی است و در صحبت از حقوق زن یاد رزا لوکزامبورگ و انقلاب اکتر می افتد. پدیده جالبی است!

فریبرز رئیس دانا (که معلوم نیست چرا مصاحبه کننده او را فعال کارگری می نامد) رهبری سنتی ملی اسلامی کمپین را بخاطر "محافظه کاری" و "تظلم خواهی" در درگاه حکومت مورد نقد قرار می دهد. به گرایش چپ درون کمپین نقد می کند که چرا در آن زمان بیانیه ای در نقد این حرکت نداده است. "من ندیدم بیانیه ای از جانب کمپین بیاید و محکوم کند، رفتن تظلم به ظالم را جلوی مجلس؛ که بنیان گذار قانون قصاص است."

یکی نیست بپرسد، شما که اینقدر مفتخرید که از اولین امضاء کنندگان کمپین و شرکت کننده در اجلاس های اولیه آن هستید، شما چرا در آن زمان این حرکت را نقد

جامعه قطبی شده است. گرایش چپ جنبش ملی اسلامی بناگزیب دارد با گرایش راست این جنبش، با جریان اصلاح طلب حکومتی خط کشی می کند. در اوضاع تلاطم سیاسی، در شرایط بحران سیاسی عمیق یا در دوران انقلابی، جامعه قطب بندی های عمیق تری را طلب می کند. در چنین شرایطی مرکز حاشیه ای می شود. جامعه میان چپ و راست قطبی می شود. در چنین شرایطی "مردم چپ را جستجو می کنند، چون چپ نماینده عدالت خواهی است."

از این رو است که مدافعین پر و پا قرص رژیم اسلامی که خود را چپ می دانند، جریاناتی مثل حزب توده که از روی خودشیرینی برای رژیم اسلامی کمونیست هارا "تربچه پوک" می نامید، خود را خالصانه متعلق به "خط امام" می دانست و زمانی که کمونیست ها را بطور دستجمعی بدار می آویختند و اجسادشان را در "لعنت آباد" ها زیر خاک مدفون می کردند، با رژیم همکاری می کرد، اکنون خود را به چپ منتسب می دانند. تاریخ همواره تکرار می شود!

فریبرز رئیس دانا یکی از این بازیگران کمدی تاریخ است. ایشان مدافع رژیم اسلامی بوده است. در زمان زمامداری رفسنجانی مورد تحسین قرار گرفته و جایزه هم دریافت کرده است. از زمان عروج جنبش دو خرداد، به خط اصلاح طلبان حکومتی تعلق داشته است. آقای رئیس دانا اکنون که جامعه قطبی شده و حتی کبک نماها نیز دیگر قادر به دفاع از این رژیم نیستند و مردم با شجاعت بی سابقه ای برای سرنگونی آن به میدان آمده اند، دست در کوله پستی

رئیس دانا تحت فشار کمونیسم منصور حکمت ...

کارگری زنان بود. زنان توده ای در میتینگ حزب، پستان های خود را بیرون آورده و به نوزادان خود شیر می دادند. مرضیه اسکویی رویکرد جنسیتی نداشت؟ یا اشرف دهقان کور جنس بود؟ یا تمام زنانی که در جنبش های چریکی و در سازمان مجاهدین خلق در روزهای نخست کار خود، یا زنانی که در راه آرمان خود جان دادند؛ همه این ها جامعه سوسیالیستی می خواستند و کور جنس هم نبودند. سوسیالیست ها پیام آور آزادی و برابری زنان هستند. اما من دفاع از هم جنس گرایی... را بر نمی تابم".

همین تصور عامیانه از "جنبش کارگری زنان" و تمام دستاورد حزب توده که "زنان در میتینگ حزب، پستان های خود را بیرون آورده و به نوزادان خود شیر می دادند"، ذهنیت "این دکتر و پژوهشگر" را نشان می دهد. نام بردن از زنان چریک و مجاهد بعنوان فعالین جنبش آزادی زن گواه دیگری از بی ربطی ایشان به جنبش آزادی زن است. زنان مجاهد و چریک مبارزان سیاسی علیه رژیم شاه بودند ولی تا آنجا که به جنبش آزادی زن و سوسیالیسم مربوط می شود، در بهترین حالت به جنبش پوپولیستی ضد غربی و شرق زده تعلق داشتند. جنبشی که با آل احمد و فاطمه زهرا احساس همخونی بیشتری میکرد تا با رزا لوکزامبورگ، آکساندرا کولونتای، کلارا زتکین و اینسا آرماند. و بالاخره شرق زدگی زمخت و عمیق آقای رئیس دانا با موضع آخرشان دیگر بهیچوجه قابل پنهان کردن نیست. ایشان با افتخار و عصبانیت کاسب بازاری اعلام می کند که "دفاع از هم جنس گرایی را بر نمی تابم." این موضع نه تنها از نظر اخلاقی و فرهنگی بشدت عقب مانده است، نه تنها هیچ ربطی به آزادیخواهی

و برابری طلبی کمونیستی ندارد، بلکه در کشوری که انسان ها را به "جرم" هم جنس گرایی اعدام می کنند، موضعی از نظر سیاسی ارتجاعی است که ایشان را در کنار رژیم اسلامی قرار می دهد و مدافع این اعدام های ضد بشری.

آیا سوسیالیسم "کور جنس" است؟

مصاحبه کننده، مونا محمد زاده این سوال را در مقابل رئیس دانا قرار می دهد: "بسیار شنیده ام که گفته می شود در فعالان کارگری و فعالان چپ رویکرد جنسیتی بسیار کم رنگ است. گاهی نیز فراتر از آن، عده ای می گویند متفکران چپ و فعالان کارگری کورجنس هستند و معتقدند آن هنگام که ما جامعه ای سوسیالیستی داشته باشیم، برابری و عدالت برای همه است و نیازی به پرداختن مجزا به مسائل زنان وجود ندارد. رویکرد شما چگونه است؟"

رئیس دانا یک پاسخ مشخصه چپ سنتی به این سوال می دهد. مطمئن نیستم که مونا محمد زاده یا خوانندگان این مصاحبه از این پاسخ چیز زیادی دستگیرشان میشود یا خیر. اما بعنوان یک کمونیست کارگری و یک فعال قدیمی جنبش آزادی زن علاقمندم که به این سوال پاسخ گویم. این سوال موضوع بسیاری از مباحث و مجادلات جنبش حقوق زن و فمینیستی و جنبش چپ و سوسیالیستی بوده است. بویژه در دهه 60 تا 80 میلادی این بحث یک موضوع همیشه حاضر مباحث تئوریک جنبش فمینیستی و سوسیالیستی

بوده است. تلاش های تئوریکی از هر دو طرف انجام گرفته که موضع خود را توضیح داده یا توجیه کنند.

"کور جنسی" را همین جنبش فمینیستی منتقد جنبش چپ و جوامع بااصطلاح سوسیالیستی ابداع کرده است. این جنبش هیچگاه ایدئولوژی صریح بورژوایی و مردسالار حاکم در جامعه سرمایه داری را "کور جنس" نخوانده است. آنرا مردسالار، زن ستیز یا سکسیست نامیده است. اما از آنجا که مارکسیسم مدافع آزادی و برابری زن و مرد است، اما این خصلت با پراتیک و ایدئولوژی حاکم بر کشورهای بااصطلاح سوسیالیستی و جنبش چپ و احزابی که تحت نام کمونیست در کشورهای مختلف فعالیت می کردند تطابق نداشت، مارکسیسم و سوسیالیسم را "کور جنس" خواندند. این تلاشی تئوریک برای پاسخگویی به این تناقض بود، از جانب برخی که ضد کمونیست بودند، تلاشی مذبحخانه، از جانب سوسیال فمینیست ها، تلاشی مستاصلانه.

منصور حکمت بعنوان تئوریسین و لیدر سیاسی جنبش کمونیسم کارگری این تناقض را بروشنی توضیح داده است. جوامعی که به جوامع سوسیالیستی معروف شده بودند، سوسیالیست نبودند، سرمایه داری دولتی بودند. احزاب و جریانات چپ و کمونیستی وقت هم متعلق به گرایشات مختلف بورژوایی و ناسیونالیست بودند. در کشورهای بااصطلاح جهان سوم، مثل ایران، این جریانات تحت حاکمیت پوپولیسم قرار داشتند، ضد غرب و بشدت عقب مانده، آقای رئیس دانا نیز به همین گرایش و جنبش متعلق است. یکی از درافزوده های گرانتندر منصور حکمت بیرون کشیدن مارکسیسم و جنبش کمونیستی از زیر آوار ایدئولوژی و جنبش چپ و رفرمیستی بورژوایی است. تبیین تئوریک او از جامعه شوروی و انحراف انقلاب اکتبر در مسیر ناسیونالیسم بورژوایی بروشنی پاسخ بسیاری از این تناقضات را می دهد.

جنبش کمونیسم کارگری و حزب

کمونیست کارگری تحت رهبری منصور حکمت آزادیخواهی و برابری طلبی مارکسیسم و کمونیسم را در تئوری، سیاست، برنامه و پراتیک بروشنی باثبات رساند. به برنامه "یک دنیای بهتر" نوشته منصور حکمت، رجوع کنید تا دفاع قاطعانه ما را از برابری زن و مرد دریابید. این برنامه مترقی ترین و پیشروترین سند دفاع از آزادی و برابری زن و مرد است. حتی افراطی ترین مدافعین فمینیست نیز در بیانیه هایشان تمام این مطالبات را طرح نکرده اند. تجربه فعالیت ما فعالین کمونیست کارگری گواه مسلم این مدعا است.

با توجه به این مباحث میتوان ضدیت و خصومت فریبز رئیس دانا را با منصور حکمت و کمونیسم کارگری درک کرد. فشار رادیکالیسم آزادیخواهانه و برابری طلبانه کمونیسم کارگری حکمت نه تنها بر او، بلکه بر کلیه گرایش چپ جنبش ملی - اسلامی و جریانات بااصطلاح چپ مدافع رژیم اسلامی سنگینی می کند. بویژه که اکنون ناگزیر شده اند بر وسعت این جنبش در جامعه ایران اقرار کنند. بعلاوه ایشان یک سابقه شخصی نیز با کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری تحت رهبری منصور حکمت دارا است.

ایشان بیش از ده سال پیش حزب کمونیست کارگری را متهم به پول گرفتن از دولت اسرائیل کرد. این حرکتی بسیار شنیع و ارتجاعی بود. نه تنها یک دروغ بزرگ بود، بلکه در جامعه ای که تحت نظام اسلامی قرار دارد و ارتباط با اسرائیل با شکنجه و اعدام پاسخ می گیرد، این چراغ سبزی به رژیم بود که فعالین این حزب را بی مهابا به قتل برساند. حدود ده سال پیش وقتی رئیس دانا برای سخنرانی به خارج کشور آمد، با اعتراض وسیع فعالین حزب مواجه شد و عملاً مجبور شد از اتهامات خود عقب بکشد.

رئیس دانا تحت فشار کمونیسم منصور حکمت ...

سخنی با فعالین رادیکال کمپین یک میلیون امضاء

این گفتگو بیانگر آنست که کمپین از جانب فعالین چپ خویش، فعالین چپ جنبش حقوق زن و جنبش های اجتماعی دیگر تحت فشار است. عملکرد راست برخی از فعالین سرشناس این کمپین که در سطح رهبری این جریان قرار دارند، بغیر از دست بوسی مجلس اسلامی، تحرکات اخیر آنها، از جمله، نشست های چپ و راست شان با زهرا رهنورد، یکی از ایدئولوگ های اصلی زن ستیزی اسلامی و انقلاب فرهنگی اسلامی، و پذیرش او به صفوف خود، مورد نقد جدی چپ قرار دارند. کمپین دارد موقعیت خود را در جامعه از دست می دهد. نسل جوان رادیکال و آزادیخواه جامعه دارند از آن روی بر می تابند. این مصاحبه تلاشی برای اقناع این دسته است.

فعالین چپ کمپین اگر می خواهند مبارزات رادیکال و آزادیخواهانه و برابری طلبانه جنبش آزادی زن را تقویت کنند و به ثمر برسانند، باید حساب خود را از این راست روی ها روشن کنند. باید در مقابل اصلاح طلبان حکومتی موضعی محکم اتخاذ کنند. باید در مقابل آپارتاید جنسی و حجاب اسلامی موضعی روشن و رادیکال داشته باشند. باید بکوشند که در محل کار، دانشگاه و دبیرستان و محل زندگی خود تشکلات رادیکال مدافع آزادی زن تشکیل دهند. امر آزادی بی قید و شرط و برابری واقعی و اجتماعی زنان را در دستور خود گذارند. این امری روشن است، تا زمانیکه این رژیم زن ستیز و سرکوبگر در قدرت است، زنان قادر نخواهند بود به جزئی ترین مطالبات شان دست یابند. سرنوشتی رژیم اسلامی و استقرار یک رژیم سکولار شرط لازم سیاسی آزادی زن است. اما

آزادی و برابری واقعی، اجتماعی و اقتصادی زنان تنها در یک جامعه سوسیالیستی امکان پذیر است. نگاهی به جوامع سرمایه داری باصطلاح پیشرفته با نظام دموکراسی، از یکسو و سابقه طولانی مبارزه جنبش آزادی زن و سوسیالیستی، از سوی دیگر، این حقیقت را برای ما روشن می کند.

برنامه یک دنیای بهتر، برنامه حزب اتحاد کمونیسیم کارگری و مطالبات گسترده و همه جانبه آنرا مطالعه کنید. تحقق این برنامه بمعنای تحقق آزادی و برابری واقعی جنسیتی در جامعه ایران است. شما را دعوت می کنم که به ما بپیوندید. سازمان آزادی زن و حزب اتحاد کمونیسیم کارگری برای آزادی و برابری زن و مرد قاطعانه و پیگیر مبارزه می کند. راهی پر تشبیب و فراز در پیش داریم. آزادی و برابری را آسان بدست نمی آوریم. اما قطعاً با مامشات و راست روی هیچگاه به آزادی و برابری نخواهیم رسید. با هم، در کنار هم و دست در دست هم بسوی یک جامعه آزاد، برابر و مرفه به پیش رویم!

آذر ماجدی، توهم به پیروزی یا خود فریبی؟ در حاشیه مذاکره فعالین زنان با مجلس اسلامی: "فعالین حقوق زن با استدلال های مختلف، از جمله: "این لایحه با فتوای شرعی تناقض دارد." (خانم عبادی) از این آقایان استمداد کردند تا در این لایحه تجدید نظر کنند. حقوقدان های شرکت کننده قول دادند که حاضرند به نمایندگان در اصلاح لایحه، بویژه سه ماده مورد جدل، مواد مربوط به تعدد زوجات، صیغه و مهریه

کمک کنند.... روز بعد در واکنش به جنجال "پیروزی" توسط سایت های مختلف، اعلام شد که این لایحه دوباره به صحن علنی مجلس باز میگردد.

این اتفاق، پیروزی بزرگ، موفقیت تاریخی و ترس رژیم ارزیابی شده است. متأسفانه باید گفت که فعالین زن مجلس را به تسخیر درنیاوردند، بلکه تحقیر شدند. از طریق استمداد و درخواست و قول دادن به اینکه خیال شلوغ کردن و جنجال ندارند و قسم به اسلام و قرآن، قول و وعده برخی نمایندگان جناح دیگر را برای رای منفی به لایحه گرفته اند. در عالم واقعیت مبارزه سیاسی، این را چه باید خطاب کرد؟ توهم یا خود فریبی؟ شاید هم عوامفریبی؟

علیرغم تمام جنجالی که برخی فعالین حقوق زن و رسانه های همیشه پشتیبان دو خردادی ها به راه انداخته اند، این برای زنان و جنبش آزادیخواهی زنان حتی یک پیروزی ساده هم نبود، چه رسد به پیروزی تاریخی. این یک حرکت سازشکارانه است که در عمل نه به نفع زنان، بلکه به زیان آنها تمام خواهد شد. این فعالین ملی - اسلامی جنبش حقوق زن دارند با کرنش در مقابل رژیم اسلامی توقعات و انتظارات زنان را پایین میاورند. این حرکت و جشن پس از آن دارد به زنان میگوید، "سهام ما اینست!" رژیم اسلامی زنان را به مرگ گرفته است و فعالین حقوق زن به تب راضی شده اند. جالب اینجاست که تئوریسین های ملی - اسلامی به این واقعیت و نقدی که به این حرکت خواهد شد، واقف اند و پیشاپیش به استقبال آن رفته اند. نیما نامداری در سایت میدان زنان پس از تشویق فعالین زن و جمع بندی این حرکت بعنوان یک حرکت مهم و تاریخی مینویسد: "خلاصه کلام می توان به هنگام

ضرورت از مطالبات حداقلی دفاع کرد بی آنکه تقلیل گرا بود".

اگر این حرکت تقلیل گرایی نیست، پس چه نوع حرکتی را میتوان و باید تقلیل گرایانه خواند؟ فعالین زن پس از تحمل سرکوب و تحقیر مداوم رژیم، با هم به مجلس رفته اند، در سالن انتظار تحقیر شده اند، عملاً این جاهلین و مرتجعین از گور برخاسته را بعنوان نمایندگان مردم خطاب کرده اند، درخواست و التماس کرده اند، از امام، امام تر شده اند و ادعا کرده اند که اسلام حسینی و قرآن و فتاوی شرعی با حقوق زن تناقض ندارد، در پاسخ مجلس اسلامی لایحه را موقتاً به کمیسیون پس فرستاده است. آنگاه جنجال براه انداخته اند و این اقدام را بعنوان پیروزی بزرگ و موفقیت تاریخی و تسخیر مجلس به خورد مردم داده اند. این حرکت را چه میتوان نامید بجز کرنش و سازشکاری که بنا به تعریف و خصلت حرکت، به تقلیل خواست ها و توقعات زنان و تضعیف روحیه مقاومت و اعتراض توده ای منجر خواهد شد؟" (ر.ک. سایت سازمان آزادی زن). 2008

گفتگو نشریه آزادی زن با آذر ماجدی، لایحه ارتجاعی خانواده، نقدهای ارتجاعی ملی- اسلامی، تابستان 2008.

آذر ماجدی، انتقاد اسلامی از لایحه جدید خانواده! مدافعین حقوق زن مومن تر از امام!، 28 ژوئیه 2008.

http://www.shahrvand.com/?p=8722
با آذر ماجدی در مورد جنبش آزادی زن و اوضاع سیاسی جامعه. 16 سپتامبر 2010

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم، بدون

“خطر” سوسیالیسم، به چه منجلابی

تبدیل میشود!

منصور حکمت

اقتصادی و سیاسی و فرهنگی در خارج خانواده را تسهیل میکند.

۵ - لغو کلیه قوانین و مقررات و راه و رسم های دست و پاگیر و عقب مانده اخلاقی، فرهنگی و ناموسی که نافی استقلال و اراده مستقل زن و شخصیت او بعنوان یک شهروند متساوی الحقوق در جامعه است. لغو هر نوع محدودیت بر حق سفر و نقل مکان زنان، اعم از مجرد و متأهل، در داخل و خارج کشور، به میل و اراده خود. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که آزادی زنان در انتخاب لباس و پوشش، انتخاب شغل و معاشرت را مقید و محدود میکند.

ممنوعیت هر نوع جداسازی زنان و مردان در موسسات و مجامع و اجتماعات و معابر و وسائل نقلیه عمومی. آموزش و پرورش مختلط در تمام سطوح. ممنوعیت استفاده از عناوینی نظیر دوشیزه، بانو، خواهر و هر لقبی که زن را به اعتبار موقعیتش در قبال مرد تعریف میکند، در مکاتبات و مکالمات رسمی توسط مقامات و نهادها و بنگاه های دولتی و خصوصی. ممنوعیت هر نوع دخالت از جانب هر مرجعی اعم از بستگان و اطرافیان یا نهادها و مراجع رسمی در زندگی خصوصی و روابط شخصی و عاطفی و جنسی زنان. ممنوعیت هر نوع برخورد تحقیرآمیز، مردسالارانه،

پدرسالارانه و نابرابر با زنان در نهادها و موسسات اجتماعی. ممنوعیت قید جنسیت در آگهی های شغلی. حذف کلیه اشارات تبعیض آمیز و تحقیر آمیز نسبت به زنان از کتب و منابع درسی و متقابلاً گنجانیدن مواد درسی لازم برای تفهیم برابری زن و مرد و نقد اشکال مختلف ستمکشی زن در جامعه. ایجاد نهادهای بازرسی، تشخیص جرم و واحدهای انتظامی ویژه برخورد به موارد آزار و تبعیض نسبت به زنان.

۶ - تلاش فشرده و مستقیم نهادهای ذیربط دولتی برای مبارزه با فرهنگ مردسالارانه و ضد زن در جامعه. تشویق و تقویت نهادهای غیر دولتی معطوف به کسب و تثبیت برابری زن و مرد.

از "یک دنیای بهتر"، برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

برابری زن و مرد،

ممنوعیت تبعیض بر حسب جنسیت

جنسی توسط شوهر مورد پیگرد و محاکمه قرار بگیرند. ممنوعیت تحمیل کارخانگی و یا وظایف ویژه خانه دارانه به زن در خانواده. اعمال مجازات سنگین برای هر نوع آزار، ارباب، سلب آزادی، تحقیر و خشونت علیه زنان و دختران در خانواده.

۴ - برابری کامل زن و مرد در قلمرو اقتصادی و اشتغال حرفه ای. شمول یکسان قوانین کار و بیمه های اجتماعی بر زن و مرد بدون هیچ نوع تبعیض. مزد برابر در ازاء کار مشابه برای زنان و مردان. لغو هر نوع محدودیت بر تصدی مشاغل و حرفه های مختلف توسط زنان. برابری کامل زن و مرد در کلیه امور مربوط به دستمزد، بیمه ها، مرخصی ها، ساعات و شیفت کار، تقسیم کار و طبقه بندی مشاغل، ارتقاء شغلی، نمایندگی کارگران در سطوح مختلف. تصویب و اجرای مقررات و موازین ویژه در بنگاه ها برای تضمین ادامه کاری حرفه ای و شغلی زنان، نظیر ممنوعیت اخراج زنان باردار، ممنوعیت سپردن کار سنگین به زنان باردار و وجود تسهیلات ویژه مورد نیاز زنان در محل کار. ۱۶ هفته مرخصی دوران بارداری و زایمان و یکسال مرخصی برای نگهداری نوزاد که باید با توافق طرفین توسط زن و شوهر هر دو مورد استفاده قرار بگیرد. تشکیل هیات های بازرسی و کنترل، با وظیفه نظارت بر اجرای تعهدات فوق توسط بنگاه ها.

تشکیل مراجع تشخیص و حکمیت در مورد برابری حقوق زن و مرد در اشتغال حرفه ای و محیط های کار اعم از دولتی و غیر دولتی و انتفاعی و غیر انتفاعی. تعقیب قانونی و مجازات سنگین بنگاه ها و مدیرانی که از اصل برابری مطلق زن و مرد در فعالیت حرفه ای تخلف کنند.

ایجاد موسسات و نهادها و فراهم کردن رایگان تسهیلاتی نظیر شیرخوارگاه ها و مهد کودک ها و کلوب های تفریحی - تربیتی کودکان در سطح محلی که، با توجه به فشار یکجانبه کار خانگی و نگهداری از فرزندان بر زنان در شرایط کنونی، ورود زنان به فعالیت

سادگی و بدون مقاومت سرسختانه و قهرآمیز از آن عقب نمی نشینند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای برابری کامل و بدون قید و شرط زن و مرد در کلیه شئون مبارزه میکند. رنوس قوانین و اقداماتی که باید هم اکنون بفریبت برای شروع رفع تبعیض بر زنان به اجرا درآید عبارت است از:

۱ - اعلام برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی و لغو فوری کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض این اصل است.

۲ - تامین فوری برابری کامل زن و مرد در شرکت در حیات سیاسی جامعه در سطوح مختلف. حق بی قید و شرط زنان به شرکت در انتخابات در کلیه سطوح و احراز و تصدی هر پست و مقام، اعم از سیاسی، اداری، قضایی، و غیره. لغو هر قانون و مقرراتی که حق زنان در شرکت برابر در حیات سیاسی و اداری جامعه را محدود میکند.

۳ - برابری کامل حقوق و موقعیت قانونی زن و مرد در خانواده. لغو امتیازات مرد بعنوان "سرپرست خانواده" و برقراری حقوق و وظایف برابر برای زن و مرد در رابطه با سرپرستی و تربیت فرزندان، اعمال کنترل و مدیریت دارایی ها و امور مالی خانواده، وراثت، انتخاب محل زندگی و سکونت، کارخانگی و اشتغال حرفه ای، طلاق، سرپرستی کودکان در صورت جدایی و تقسیم و تملک اموال خانواده. ممنوعیت تعدد زوجات. ممنوعیت صیغه لغو کلیه تعهدات انقیادآور زن به شوهر در شرع و سنن کهنه. ممنوعیت برقراری رابطه جنسی توسط شوهر با زن بدون تمایل او ولو بدون اعمال خشونت. اینگونه موارد باید در صورت شکایت زن بعنوان تجاوز

تبعیض علیه زنان یک مشخصه مهم دنیای امروز است. در بخش اعظم کشورهای جهان، زن رسماً و قانوناً از همان حقوق و آزادی های محدود و محقری هم که مردان از آن برخوردارند محروم است. در کشورهای از نظر اقتصادی عقب افتاده تر و در جوامعی که نفوذ مذهب و سنت های کهنه بر نظام سیاسی و اداری و فرهنگی جامعه عمیق تر است، ستمکشی زن و بیحقوقی و فرودستی او در آشکارترین و زحمت ترین اشکال خودنمایی میکند. در کشورهای پیشرفته تر و مدرن تر، و حتی در جوامعی که به لطف جنبش های مدافع حقوق زنان و تعرضات سوسیالیستی کارگری تبعیض جنسی علی الظاهر از بخش اعظم قوانین حذف شده است، زن همچنان در متن مکانیسم اقتصاد سرمایه داری و سنت ها و باورهای مردسالارانه جاری در جامعه، عملاً از جهات بسیار مورد تبعیض و ستم قرار دارد.

نفس ستمکشی و فرودستی زن اختراع سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث نفرت انگیز تاریخ پیشین را تکامل بخشیده و به یک رکن مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بی حقوقی امروز زن، نه در افکار کهنه و میراث فکری و فرهنگی نظام ها و جوامع منقرض شده و پیامبران و مذاهب عصر جاهلیت، بلکه در جامعه سرمایه داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است. نظامی که به تقسیم جنسی انسان ها در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه مینگرد. ایجاد انعطاف پذیری نیروی کار در اشتغال و اخراج، ایجاد شکاف و رقابت و کشمکش درونی در اردوی مردم کارگر، تضمین وجود بخش های محروم تر در خود طبقه کارگر که پانین نگاهداشتن سطح زندگی کل طبقه را مقدور میسازد و بالاخره مخدوش کردن خودآگاهی انسانی و طبقاتی بشریت کارگر و دوام بخشیدن به آراء و افکار و تعصبات کهنه و پوسیده و فلج کننده، برکات ستمکشی زن برای سرمایه داری مدرن معاصر و از ارکان انباشت سرمایه در دنیای امروز است. اعم از اینکه سرمایه داری ذاتاً و بطور کلی با برابری زن خوانایی داشته باشد یا خیر، سرمایه داری انتهای قرن بیستم بطور مشخص خود را بر این نابرابری بنا کرده است و به

کمپین علیه اعدام در ایران

گفتگو با نسرین رضاعلی



این رژیم منحوس اسلامی تردید کرد. این رژیم برای بقای خود دست به هر جنایتی میزند. بنابراین تنها پاسخ در خور برای لغو اعدامها و آزادی زندانیان سیاسی متشکل شدن است. تنها راه نجات هزاران انسان که امروز در سیاه چالهای رژیم هستند ایستادن در مقابل رژیم است. مبارزه علیه اعدام و آزادی بی قید شرط زندانیان سیاسی از خواستهای کلیدی این کمپین است.

آزادی زندانیان سیاسی یکی از شعارهای اعتراضات یکی دو سال اخیر بوده است. آزادی زندانیان سیاسی و متوقف کردن ماشین جنایت اسلامی در گرو گسترش مبارزه علیه حکومت زندان و اعدام است و گسترش مبارزه در گرو متشکل و متحد شدن و متحدانه بمیدان آمدن است.

یک دنیای بهتر: فراخوان و تاکیدات شما برای این کمپین به فعالین و دست اندرکاران مبارزه علیه اعدام چیست؟

نسرین رضاعلی: اولین نکته اینست که باید صدای اعتراض این فعالین در کشوری که مقام اول را در آدم کشتن دارد در روز جهانی مبارزه برای لغو مجازات اعدام به نحوی به گوش دنیا برسد. این مهم است که صدای متفاوت علیه جنایت در ایران بلند شود و زمینه شنیدن آن در دنیا بیشتر از گذشته است. در نتیجه باید به فکر ابتکارات متنوعی بود. مثلا نهادهای علیه اعدام و بخشهای مختلف مردم در کنار تلاش برای تجمع و اعتراض بیابانه بدهند. علیه اعدام حرف بزنند، مشخصا خواهان لغو مجازات اعدام و لغو احکام صادر شده شوند.

تردیدی نیست که امسال با توجه به موقعیت بحرانی که رژیم در آن قرار دارد، فضا را نظامی خواهند کرد، خانواده ها را تهدید میکنند و فعالین جنبشهای اجتماعی را تحت فشار و مورد اذیت و آزار قرار خواهد داد. تلاش شان اینست که اجازه جمعی ندهند. با این حال جای تردید است که در این روز تجمعاتی در مقابل اوین و زندانها صورت نگیرد. همه نگران وضع فرزندان شان هستند و اعدامهای وسیع اخیر این نگرانی را موجه میکند. لذا حتما به اشکال مختلف تلاش دارند اعتراض شان را بکنند. مهم است که در خارج کشور نیز در اینروز همراه با مردم آزادیخواه جهان علیه اعدام بمیدان بیاییم صف مبارزه برای لغو مجازات اعدام را گسترده تر و قویتر کنیم. مهم است رسانه ها در این اینروزها به مسئله اعدام بپردازند، با خانواده های قربانیان اعدام حرف بزنند، حداقل صدای صدها نفری که حکم اعدام بالای سرشان است را به دنیا برسانند.

یک دنیای بهتر: چگونه میتوان این کمپین را به مبارزه فی الحال جاری برای جلوگیری از اعدامها و آزادی زندانیان سیاسی و دستگیر شدگان گره زد؟

نسرین رضاعلی: اشاره کردم مبارزه علیه اعدام در جریان است. کمپین علیه اعدام در روز جهانی علیه اعدام با تلاشهای فی الحال مردم یکی است. یک حرف است که در هر گوشه زده میشود. سوال اینست که چطوری میشود رژیم جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی کرد و نگذاشت بیشتر از مردم قربانی بگیرد؟ بنظرم تنها و تنها یک راه دارد: متشکل شدن پیر و جوان و زن و مرد علیه جنایت و قتل دولتی و ممانعت از اجرای احکام صادر شده. چه کسی نمیداند که هدف جمهوری اسلامی از مجازات اعدام و اجرای مرتب اعدام، عقب راندن مبارزات و مرعوب کردن جامعه است. ما شاهد بودیم در دهه 60 در بیدادگاههای چند دقیقه ای چگونه هزاران نفر را به جوخه اعدام سپردند. نباید در در جنایتکار بودن

چگونه میشود ابعادی گسترده به این مبارزات داد و چگونه روز 10 اکتبر را به روزی تبدیل کرد که جانان اسلامی برخود برلزند.

من فکر می کنم یکی از اقدامات مهم که در حال حاضر هم در جریان است، اینست که خانواده های اعدام شدگان و خانواده هایی که عزیزانشان زیر تیغ اعدام هستند، همراه با خانواده های زندانیان در بند و با حمایت و همراهی مردمی که اعدام را یک اقدام جنایتکارانه میدانند، در این روز وسیعا در مقابل زندانها و بیدادگاهها و دادگستریها تجمع کنند. ضروری است در اینروز مردم آزادیخواه با خانواده های زندانیان و اعدامیان همراه شوند و علیه اعدام و سنگسار و برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی صدایشان را بلند کنند. یکصد شعار نه به اعدام بدهند و مجازات اعدام را بعنوان قتل عمد دولتی محکوم کنند. بگویند و بنویسند اگر مجرمینی در این زندانها هستند که فرضا مواد مخدر فروختند یا دزدی کردند و یا حتی آدم کشتند، اینها نشان میدهد که مسبب اصلی این وضعیت شرایط اجتماعی ای است که این حکومت ایجاد کرده است. قربانی را میبیرید میکشید و زندان میکنید که خودتان را تیرنه کنید؟ باید با صدای بلند اعلام کرد که آدم عادی اگر گرسنه نباشد دزدی نمیکند، برای سیر شدن تن فروشی نمیکند، مواد مخدر نمیفروشد و جنایت نمیکند. این تنها سرمایه داران هستند که حرص و اشتهای سیری ناپذیر آنها موجب میشود که هر روز از کارگر دزدی کنند و هر روز کارگر را در محل کار به قتل برسانند.

یک دنیای بهتر: کمپین مبارزه علیه رژیم صد هزار اعدام بنظر شما چه ابعاد و زمینه هایی در ایران میتواند داشته باشد. چگونه باید به استقبال این کمپین رفت؟

نسرین رضاعلی: مدتها است مردم ایران به استقبال مبارزه علیه اعدام رفته اند. در چند ساله اخیر ما شاهد اعتراضات زیادی علیه احکام اعدام بودیم. مردم سیرجان یک نمونه اند که اعدامیان را از چوبه های دار پایین کشیدند، چوبه های اعدام اسلامی را آتش زدند و زد و خوردهای شدیدی بین مردم و نیروهای سرکوبگر رژیم پیش آمد. یا تجمع بزرگی که در شهر سنجند علیه حکم اعدام آقای زمانی بود. همچنین تجمعاتی که مرتب در مقابل اوین و زندانهای دیگر در جریان است. بخشا ما شاهد بودیم کسانی که محکوم به اعدام بودند و رژیم جنایتکار اسلامی تلاش داشته از احساسات خانواده و بستگان مقتولین استفاده کند تا بساط اعدام را بنام مردم برپا کند. اما موارد زیادی بوده که خانواده ها به محکومین رضایت دادند و نگذاشتند که حکم اعدام اجرا شود. ما شاهد کمپینهای مختلفی علیه اعدام بودیم که در داخل کشور پیش برده شده است. باید اشاره کرد که فعالین این عرصه تلاش کردند نه تنها با کار آگاهگرانه در میان مردم مبارزه علیه اعدام را گسترش دهند بلکه صدای خانواده های اعدامیان و زندانیان دربند شدند.

با فضای بوجود آمده علیه مجازات اعدام، این شرایط وجود دارد که پیوند عمیقی بین مبارزات مردم آزادیخواه علیه اعدام در داخل و خارج کشور برقرار شود. اما سوال این است آیا مبارزات تاکنونی برای به عقب راندن رژیم صد هزار اعدام کافی است؟

عملیات تروریستی مهاباد را محکوم میکنیم!

عملیات تروریستی روز چهارشنبه ۳۱ شهریور در مهاباد که به کشته شدن ۱۲ نفر و زخمی شدن بیش از ۵۰ نفر منجر شد، حلقه ای دیگر از خط مشی تروریستی است که در سالهای اخیر بویژه در استانهای سیستان و بلوچستان و کردستان تکرار شده است. این جنایات تکانهنده و گذاشتن خونسرده دو چمدان مواد انفجاری میان زنان و کودکان و تکه پاره کردن آنان، تنها از نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی و دستجات اساسا اسلامی و جریانات فرقه ای و ضد جامعه بر می آید. قربانیان این تروریسم کور مثل همیشه مردم بی دفاع اند.

نتیجه این اقدامات تروریستی تشدید چرخه ترور و جنایت است. همین امروز مصلحی وزیر اطلاعات رژیم وعده اجرای "اعدام سریع" کسانی را داد که به ادعای او "مسئین این واقعه اند". مستقل از اینکه این اقدام توسط خود جمهوری اسلامی صورت گرفته باشد و یا توسط جریانات فرقه ای و تروریست مشابه در بیرون حکومت، نتیجه آن گسترش چوبه های دار و سیاست اعدام، میلیتاریزه کردن فضای جامعه و زندگی مردم، و تلاش جمهوری اسلامی برای پرونده سازی و سرکوب مخالفین سیاسی است. خط مشی تروریستی تنها جمهوری اسلامی را تقویت میکند و تماما بر علیه مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه کارگران و مردم زحمتکش در هر گوشه ایران است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری این اقدام تروریستی را قویا محکوم میکند. حزب به خانواده و بستگان قربانیان این عمل جنایتکارانه تسلیم میگردد و برای زخمی های این فاجعه آرزوی سلامتی مجدد دارد. هشجاری سیاسی در اوضاع کنونی بشدت مهم است. نباید اجازه داد جریانات مهجور و ضد جامعه، اعم از باندهای حکومتی تا مشابیهین شان در بیرون حکومت، مبارزه آزادیخواهانه کارگران و مردم آزادیخواه را قیچی کنند. نباید اجازه داد سیاستهای ارتجاعی تفرقه براساس "اهل تسنن- اهل تشیع" بار دیگر از مردم بی دفاع در کردستان و بلوچستان قربانی بگیرد. نباید اجازه داد جریانات بی ربط به جامعه از نفرت برحق مردم از حکومت اسلامی با روشهای ارتجاعی برای خود سرمایه سیاسی بسازند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲ مهر ۱۳۸۹ - ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۰

کارگران جنرال مکانیک

ما همه دستمزدهایمان را میخواهیم!

بنا به خبر دریافتی، سرانجام پس از بیش از یکماه کشمکش و اعتراض و پیگیری مداوم کارگران، سرمایه داران در شرکت جنرال مکانیک مجبور به پرداخت دستمزدهای مرداد ماه کارگران شدند. با اینحال و با وجود مشکلات و تنگناهای مالی کارگران و خانواده هایشان، هنوز "یاری" مدیر شرکت و عواملش از پرداخت دستمزدهای شهریور ماه کارگران همچنان طفره میروند.

یکی از کارگران میگفت: این بی وجدانها عادت کرده اند تا همیشه بخشی از دستمزدهای ما را گرو بگیرند. دستمزدهایمان را نمیدهند تا بیشتر امر بردارشان باشیم، دستمزدهایمان را نمیدهند تا سود بیشتری به جیب بزنند. خلاصه همیشه نان شب و زندگیمان را به گروگان گرفته اند.

دریافت فوری دستمزدهای شهریور ماه، افزایش دستمزدها متناسب با سطح گرانی و تورم روز، کاهش ساعت کار، لغو کار قراردادی، بازگشت به کار کارگران اخراجی و لغو اخراج و بیکار سازی از خواستههای اصلی و ابتدائی کارگران جنرال مکانیک است.

عدم پرداخت، کارشکنی و تاخیر در پرداخت دستمزدهای ناچیز کارگران زحمتکش فقط خاص یاری و همدستانش در شرکت جنرال مکانیک نیست. این دردی است که طبقه کارگر ایران کم و بیش با آن دست و پنجه نرم میکند. در بهشتی که حکومت جانیان اسلامی برای سرمایه داران به پا داشته اند، قانون جنگل حکم میراند. در این جنگل حقوق و انسانیت کارگر هر لحظه لگد مال میشود. کارگران تحت شرایط برده واری صبح تا شب جان میکنند اما مثنی سرمایه دار طفیلی و بیکاره مالک همه چیزاند و مالکان اصلی ثروت یعنی کارگران صاحب هیچ چیز. این مفتخوران سرمایه دار و وردستانشان نه تنها کار نمیکند بلکه تمام ثروتهای تولید شده توسط ما کارگران را در کنترل خود دارند و با اتکا به حکومت سرکوب از منافع شان دفاع میکنند. آنها از جیب ما کارگران زندگی های افسانه ای و موقعیت و قدرت برای خود بهم زده اند. در حالی که خانواده های ما کارگران برای نان شب، برای درمان، برای مسکن، برای حداقل های زندگی معطلیم.

رفقای کارگر!

چاره کار ما اتحاد و تشکل است. باید متحد شویم. باید مجامع عمومی مان را به پا داریم. باید به پاخیزیم و به قدرت اتحاد و یگانگی طبقاتیمان مطالباتمان را نقد کنیم و بساط تنگ و کثافت سرمایه داران و حکومت اسلامیشان را برچینیم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۷ مهر ۱۳۸۹ - ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۰

کمپین علیه اعدام در ایران

گفتگو با نسرین رضاعلی ...

خواهان آزادی کلیه زندانیان سیاسی شوند. باید وسیعا و به اشکالی که مقدر است خبر رسانی کرد و توجه ها را به این روز و تقابل با سیاست اعدام جلب کرد. در محیطهای کارگری، در دانشگاهها و مراکز آموزشی، میتوان مقدمات کار را فراهم کرد و علیه اعدام حرف زد. هر جا میتوان شیوه مناسب را پیدا کرد. اما مهم اینست که در اینروز یک نوع اتحاد وسیع بین جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه و یک نوع یکصدائی علیه اعدام و ماشین اسلامی اعدام نمود پیدا کند. این بهترین همراهی و حمایت از هزاران خانواده اعدامی و خانواده هائی است که عزیزانشان احکام اعدام دارند. مهم است که یکصد شویم و اعلام کنیم ما دیگر اعدام را تحمل نمی کنیم و مجازات اعدام باید لغو شود. اعلام کنیم فرزندانمان، زندانیان سیاسی را آزاد کنید. اعلام کنیم دنیائی بدون اعدام دنیای انسانی تری است.*

متن سخنرانی هما ارجمند در تظاهرات ۱۳ سپتامبر

تورنتو-کانادا

در ارتباط با يك سيستم آموزشي واحد و سکولار در استان انتاریو



حقوق کودکان اعلام می کنم که برای جلوگیری از قربانی کودکان دولت موظف است که با يك پلاتفرم روشن و قاطع از حقوق جهانشمول آنان دفاع کند.

پلاتفرمی که در آن قطع فوری حمایت های مالی و معنوی از مدارس مذهبی، پایان دادن به دخالت قوانین، احکام و رسوم مذهبی در سیستم آموزشی در دستور کارش باشد. پلاتفرمی که حذف کامل کلیه دروس و آموزشهایی که با حقوق کودکان و پیشرفت بشری و آزادی مغایر است، اساس خود قرار داده است. پلاتفرمی که مانع آموزش هرگونه دگمی از جمله دگمهای مذهبی شود و میخاهد کلیه قوانینی که در ضدیت با فرهنگ مدرن و سکولار است را حذف کند. پلاتفرمی که در آن فشارهای روحی و روانی بر کودکان برای ادامه تحصیل در مدارس مذهبی را جرم دانسته حتی اگر از جانب والدینشان و یا اعضای کمونیتی شان باشد. این آن پلاتفرمی است که کمپین ما، کمپین برای يك سيستم آموزشی واحد و سکولار برای همه در دستور خود قرار داده است و میکوشد تا آن را به دولت انتاریو نیز تحمیل کند.

www.nosharia.com

homawpi@nosharia.com

**کودکان مقدم اند، بر هر چیزی، بر هر
ملاحظه و منفعت ملی، اقتصادی،
سیاسی، ایدئولوژیکی و مذهبی.**

خود همان شانه خالی کردن از بار مسئولیت دولت نسبت به حقوق، امنیت، شادی و رفاه کودکان است.

مک گنتی بیدار شو و تلخی ای که کودکان هر روزه با آن مواجهه هستند درک کن! بخصوص کودکانی که در خانواده های تحت نفوذ اسلام



در جوامع ایزوله شده اسلامی زندگی می کنند. انزوا آنان را درک کن! و درگیری مستمر آنان را با اعضای خانواده و کمونیتی شان برای کسب حقوق ابتدائی شان که همان حق پوشش همانند سایر کودکان این جامعه، حق شرکت در مدارس غیر مذهبی و حق شرکت در کلاسهای رقص و موسیقی و دیگر فعالیتهای اجتماعی است را درک کن!

من بعنوان مسئول کمپین بین المللی علیه دادگاههای اسلامی، کمپین علیه چند همسری، ازدواج اجباری و ازدواج خرد سالان و خواستگاری در کانادا و مدافع

آقای مک گنتی نخست وزیر استان شرم آورانه این سیاست تنفر انگیز و آزار دهنده را سیاست عادلانه نامیده است. سؤال این است که عادلانه برای چه کسی؟ برای کودکانی که از لذت انتیگراسیون، اتحاد و برابری و دخیل بودن در جامعه محروم می شوند! یا

عادلانه، برای فرقه ها و جریانات مذهبی که در پی فرصتی مناسب برای ایفای نقش مخرب خود در زندگی اجتماعی و فرهنگی جامعه می باشند؟

ما انسانهای مترقی دنیا که در جبهه اول میزازه علیه دادگاههای اسلامی و تمام دادگاههای مذهبی در کانادا بوده ایم و موفق به عقب راندن آن شدیم، امروز نیز در صف اول مبارزه برای ایجاد يك سيستم آموزشی واحد و سکولار هستیم. ما بر خلاف مک گنتی بخوبی می دانیم که با قرار دادن کودکان در مدارس کاتولیک، اسلامی و یا هر مذهب دیگر به معنی مجوز رسمی دادن به دخالت این مذاهب در زندگی خصوصی و اجتماعی کودکان است. که این

تظاهرات امروز ما ادامه اعتراضاتی است که تا حال چه بصورت جلسات عمومی، کنفرانسها و اجتماعات متعدد، مصاحبه های رادیو و تلویزیونی جهت جدایی مذهب از آموزش و پرورش صورت گرفته است. این خواست ساده و بحق ما در صورت اجرا، این را تا حدودی تضمین خواهد کرد که کودکان ما بدون دخالت مذهب پدر و مادرشان، بدون دخالت رسم و رسوم و آداب ملی والدینشان، در کنار هم بزرگ شوند، با هم بازی کنند، با هم یاد بگیرند و با هم کسب علم و دانش کنند. تنها در این صورت است که کودکان ما می توانند در يك محیط سالم، بدون تنفر و تبعیض رشد کنند.

امروز روز ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۰، ما در مقابل هتل اجتماع کرده ایم که در آن يك کنفرانس بین المللی بمنظور بازبینی مجدد آموزش و پرورش و رفرم در ساختار آموزشی در جریان است. ما اینجا جمع شده ایم تا بر این تاکید کنیم که سیستم آموزشی که کودکان را بر اساس رسم و رسوم، مذهب و فرهنگ به اقلیت و اکثریت تقسیم کند، جز جدائی، انزوا، تنفر و راسیسم را تقویت نمی کند. نتیجه این کار چیز جز نوعی آپارتاید نیست.

متأسفانه سیستم آموزش و پرورش استان انتاریو به آن سمت دارد می رود. چرا که دولت انتاریو نه فقط بودجه کامل مدارس کاتولیک را تامین میکند بلکه در صدد تامین بودجه برای مدارس اسلامی نیز بود و در ساله گذشته مدارس دولتی بر اساس رنگ پوست کودکان نیز احداث کرده است. این شرم آور است.

چرا پناهندگی؟

پدرام نو اندیش

نمی دانیم چه کار کنیم پدر. تو که نیستی ... مدرسه را چه کنیم ؟ ... کی به ما صدا قطع می شود ... الو الو! از خشم به خود میپیچد و لبانش را با دندان می گزد. دستش به جایی بند نیست. بغض راه بر گلویش می بندد.

چرا پناهندگی؟

چرا محرومیت از به اصطلاح امکانات اجتماعی؟ که نه تنها خود محروم شدن است که حتی فرزندان و گاه بستگان را در زمره محرومین قرار می گیرند؟ واقعیت این است که خداوند زر و قدرت سیاسی سرمایه داری، چنان متعفن و به درجه گندیدگی رسیده اند که از سر درماندگی هر مخالفی را منکوب و یا سر به نیست میکنند. از سویی زندگی هر انسان منتقد و آزادیخواه که واقعیت این نظام متعفن و منشاء ثروت این غارت گران را برملا میکند، ثروتی که حاصل دسترنج نسلها کارگر است و نه ارث پدری شان و یا "خدا دادی"، از سوی قدرت حاکمه زیر فشار قرار میگیرد. جاهانی مثل ایران جانش را زیر شکنجه از دست میدهد. بحث اینست که حق حیات و زندگی و انتقاد و اعتراض حقی هر انسانی است و هیچ کس نباید مجاز باشد که آنها را از کسی سلب نماید.

اما این دنیا دست طبقه کارگر نیست. دست بورژواها و دولت هایشان است. آنها بخاطر منافع خود مخالفین را سرکوب میکنند. تحت پیگرد قرار میدهند و اگر هنوز به تله نیافتاده باشی باید جانت را برداری و فرار کنی. فرار از دست پلیس و از شرایطی که شکنجه و مرگ کمین کرده است، نه تنها یک اجبار بلکه خود دهن کجی به تمام سیستم پلیسی و امنیتی است که دولت های سرکوبگر سرمایه داران از

جیب طبقه کارگر راه انداخته اند. هر چند در بسیاری مواقع پلیس امنیتی به سراغ خانواده این عزیزان از چنگال دژخیم گریخته رفته و موجب آزار و اذیت آنان نیز شده و گاها آنان را نیز روانه بازداشتگاهها می کند.

اما آنچه در انتظار فراریان و پناهندگان است، دردها و رنجهای بیشماری که متحمل میشوند، راهزنانی که در کمین شان نشسته اند، کمتر درد آور نیست. اطلاق کلمه بیحقوقی بر این عزیزان شاید چندان رسا نیست. وقتی که بسیاری از آنان حتی جایی برای خواب و لقمه ای نان برای خوردن ندارند و خطر دیپورت همواره تهدیدشان میکند. تو گویی پایان جنگ سرد، وظیفه اش پایان دادن به وظایف نهادهائی است که عنوان های پر طمطراق و تو خالی حقوق بشر را بر دوش میکشند و دولت های سرمایه داری مانده اند و امضاهائی که تحت این عناوین زمانی پای این کنوانسیونها گذارده اند. واقعیت اینست که ژست حقوق بشر مال دورانی خاص در دنیا بود. تازه همان زمان مشمول بسیاری در خود کشورهای غربی نمیشد. شانه خالی کردن دول سرمایه داری از تعهد به آنچه که خود قبول کرده اند، البته دلایل خاصی دارد و امروز دیگر نمی صرفد. اما تاثیر آن روی وخیم شدن بیشتر وضعیت اسفبار گریختگان از چنگال شوم سرکوب و اعدام است. پناهیجویانی که برای اینکه دیده شوند و حرفشان شنیده شود ناچارا و گاها دست به اعتصاب غذا و تحصن میزنند. آنها برای بهبود شرایط غیر انسانی که این دولتها عامدانه آنها را تحمیل کرده اند مبارزه

میکند و تلاش دارند حرفشان را از طریق رسانه ها به گوشهائی برسانند که هنوز زیر بار تبلیغات مسموم نشده اند.

برای دولتهای دمکرات و بورژوازی که سنگ حقوق بشر به سینه میزنند، هر آنچه که رنگ و بوی پول و سود بیشتر را داشته باشد و یا به نحوی به منافع غارتگرانه آنها کمک رساند، قابل توجه است و گر نه خطرات جانی که از سوی پلیس آنها متوجه پناهیجویان میشود اصلا برایشان مهم نیست. توریسم برای این دولتها یک صنعت است و سرشار از سودهایی که به جیب گشاد سرمایه داران و دولتهای آنها سرازیر میگردد. ولی پناهنده ای که با جیب خالی و یک دست لباس آمده است نمی تواند برای بورژوازی یک صنعت پول ساز باشد. آن زمان که به نیروی کارشان احتیاج بود ظاهرا گذشته است. با اینحال هر وقت منافع سیاسی و تناقضات آنها حکم کند، چهره عوض میکنند. صورتک حقوق بشری را از صندوق خانه در می آورند و مانوری میدهند. اما فقط در موارد استثنا، آنها قوانین را به نفع فراریان از حکومتهای سرکوبگر تغییر نمیدهند.

از میان دولتهای سرمایه داری، جمهوری اسلامی که به حکومت صد هزار اعدام شهرت دارد، در

سه دهه گذشته مستمرا به سرکوب و شکنجه و اعدام فعالین انقلابی و کمونیست و مخالفین سیاسی ادامه داده است. شیوه ای که این دژخیمان در رابطه با زندانیان به کار گرفته و می گیرند، حذف فیزیکی و نابودی روانی آنان است. تا آنجا که تجاوز جنسی به زندانیان بعنوان یک روش در سباهچالهای حکومت اسلامی دارد عادی میشود. در چنین شرایطی است که موج خروج از مرزهای ایران به کشور های همسایه هر روز افزایش می یابد. اینها قربانیان سرکوب سیاسی در جامعه ای هستند که دولت مرتجع آن هیچ حقی را برسمیت نمیشناسد.

اما پناهجو که از جهنمی فرار کرده و درگیر مشکلات جدیدی شده است، باید به نیروی خود متکی شود. باید متشکل شود و راه درست مقابله با این سیاستهای ارتجاعی را بیابد. تشکل و اعتراض ضامن امنیت و مقابله با دیپورت و بند و بست دولتها و نقطه عزیمتی مهم برای حل و یا بهبود مشکلات جدید است. من به پناهیجویان توصیه میکنم خود را همراه با دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری متشکل کنند و نیرویشان را برای رفع مشکلات و بهبود وضعیت شان بمیدان بیاورند.*

سایت های حزب اتحاد کمونیسم کارگری:

www.wupiran.org

www.wupiran.net

سایت رادیو یک دنیای بهتر:

www.wupradio.org

ای میل جدید رادیو:

wup1917@mail.com

لطفا به اطلاع عموم برسانید!



تزه‌های بنیادی حزب "حکمتیست"

سیاوش دانشور

۱- ارزیابی از موقعیت سرمایه داری ایران

از نظر حزب "حکمتیست" جمهوری اسلامی دارد به حکومت متعارف سرمایه داری ایران تبدیل میشود. این دیدگاه آقای کوروش مدرسی، خط اصلی اسناد سیاسی و پایه تحلیلی سیاستهای پاسیفیستی این حزب است.

تردیدی نیست که یک حکومت سرمایه داری میتواند به معنی رایج کلمه در چهارچوبهای اقتصاد و سیاست حکومتی متعارف باشد و همزمان یک جریان کمونیستی و انقلابی علیه نفس وجودی آن باشد و آگاهانه برای واژگونی اش تلاش کند. چنین جریانی، اگر واقعا جریانی کمونیستی کارگری باشد، تمام تلاشش را برای متحد و متشکل کردن طبقه کارگر، درگیر شدن در مبارزات جاری و بیوقفه کارگران، تلاش برای تحمیل اصلاحات به بورژوازی، و پیدا کردن راههایی برای قدرتمند کردن کارگران و تغییر اوضاع قرار میدهد. اما حزب "حکمتیست" از این جنس نیست. ما در خوشبینانه ترین حالت با جریانی روبرو هستیم که تحلیل اش اینست که حکومت اسلامی حکومتی مرتجع و ضد کارگر و ضد جامعه است اما در عین حال معتقد است که این رژیم توانسته مخالفتها را حاشیه ای یا منکوب کند، جامعه دورنمایی بیرون این حکومت نمیبیند، و بورژوازی بعنوان یک طبقه این حکومت را حکومت بسط و انکشاف سرمایه داری میبیند و پشت آن بسیج شده است. تا امروز و مقطع کنگره چهارم این حزب ما مطلقا هیچ نشانی از اینکه این حزب درگیر امری برای تغییر زندگی طبقه کارگر و مردم زحمتکش باشد نمیبینیم. حزب "حکمتیست" تلاش بیهوده ای میکند که مخالفت نوع ما با این حکم که جمهوری اسلامی

که هیچکدام از اینها موضوعیت ندارند. واقعیت اینست که این حزب فاقد چهارچوب فکری روشن و معرفه کمونیسم کارگری است، پدیده ای در حال شکلگیری در بیرون سنت کمونیسم کارگری است. این حزب میتواند به سازمانی حاشیه ای شبه سازمانهای خط ۳ سابق یا جریانی لیبرال چپ تبدیل شود، میتواند بیان چپ تر جنبش ملی - اسلامی و چپ آنتی امپریالیست شود، یا صاف و ساده میتواند در متن تناقضاتش متلاشی شود. آنچه ما را وامیدارد که مرتبا تناقض و تقابل سیاستهای احزاب موسوم به "کمونیسم کارگری" را با کمونیسم منصور حکمت نشان دهیم، این واقعیت است که این احزاب نام و اعتبار منصور حکمت و همینطور عنوان "کمونیسم کارگری" را بناحق برای سیاستهایی تماما متمایز بکار میبرند.

واقعیت اینست که اساس سیاستها و نگرش این حزب در تناقضی مهلک با دیدگاههای منصور حکمت و آنچه بنام کمونیسم کارگری شناخته میشود قرار دارد. اسناد و دیدگاههای این حزب توسط ما نقد شدند و اینجا قصد تکرار آنها نیست. برای ترسیم تناقض سیاستهای این حزب با کمونیسم منصور حکمت من به موضوعاتی اشاره میکنم. هر کسی - مستقل از اینکه دیدگاه منصور حکمت و کمونیسم کارگری را قبول دارد یا ندارد - میتواند تشخیص دهد که حزب "حکمتیست" علیه این چهارچوب است و اصولا سختی با آن ندارد.

هیچ مارکسیستی احزاب سیاسی را بر اساس آنچه راجع به خود میگویند بررسی و ارزیابی نمیکند. باید بدوا سیاستها و پراتیک واقعی هر حزب سیاسی را مبنای برای بررسی و تعلق اجتماعی و طبقاتی اش قرار داد. اینکه فلسفه وجودی یک حزب معین چیست، در پاسخ به کدام نیازهای اجتماعی شکل گرفته، نبض سیاسی اش کجا میزند و مشغله اش چیست، منافع کدام طبقات و جنبشهای طبقاتی را منعکس میکند و در چه سایه روشنی با آنها قرار دارد. اینکه یک حزب سیاسی خاص چرا با دیدگاه های معینی مخالف است و یا در تضاد با آنها قرار میگیرد و متقابلا با خط مشی و سیاستهای دیگری احساس راحتی میکند. چرا ما انتظار نداریم که یک حزب خاص مبشر سیاستهایی باشد که با مشخصات سیاسی و اجتماعی اش خوانائی ندارد؟ بگذارید خیلی فشرده بار دیگر اساسی ترین تزه‌های بنیادی و پراتیک حزب موسوم به "حکمتیست" را مرور کنیم تا با این متد مارکسی نشان دهیم که این حزب منعکس کننده کدام تمایلات سیاسی واقعی است و اسم و متن شکلگیری این حزب تا چه حد مربوط و یا نامربوط به واقعیت و ماهیت سیاسی واقعی امروز آنست.

این سوال میتواند طرح شود که آیا نقد این حزب ضروری است و کمکی به شفافیت جنبش کمونیستی طبقه کارگر میکند؟ آیا این جریان وزنه ای در جنبش طبقه کارگر است که نقد آن اهمیت یافته است؟ آیا این جریان از نظر فکری و سیاسی در مجموعه سیاست ایران جایگاه مهمی دارد و لذا نقد آن اهمیت پیدا کرده است؟ واقعیت این جریان به روشنی نشان میدهد

دارد به حکومت متعارف سرمایه داری تبدیل میشود را از سر "ضد رژیمی بودن صرف" توضیح دهد. این استدلال خود خشنود کن و از نظر توضیح رابطه سیاست و اقتصاد در کشوری مانند ایران تبیینی بشدت سطحی و خودفریبانه است. آقای مدرسی و رهبری این حزب برای توضیح اثباتی تبدیل جمهوری اسلامی به حکومت متعارف سرمایه داری ایران باید زحمت بیشتری بخود بدهند.

هر کسی با دیدگاه جریانهایی سازمان اتحاد مبارزان کمونیست، حزب کمونیست ایران تا قبل از جدائی کمونیسم کارگری، حزب کمونیست کارگری دوران منصور حکمت و بحثها و تزه‌های اقتصادی این جریان در مورد سرمایه داری ایران و به اصطلاح ملزومات نرمالیزاسیون سرمایه داری و تطبیق آن با دنیای امروز اطلاع داشته باشد، اینکه این سرمایه داری معین برای بقا مکتبی به چیست، چرا روبنای ضروری و لازم سرمایه داری ایران دیکتاتوری عریان است، چرا سرمایه داری ایران بنا به ماهیت اسلامی حکومت آن نمیتواند حوزه بسط و انکشاف سرمایه باشد، معضلات داخلی و بین المللی جمهوری اسلامی برای جلب سرمایه و تکنولوژی و الزامات بازسازی اقتصادی کدامند، چرا سرمایه داری ایران در چهارچوب جمهوری اسلامی پاسخ ندارد و ... ، میداند که از دیدگاه کمونیسم کارگری بحث "متعارف شدن سرمایه داری ایران با جمهوری اسلامی" در نمی آید و این هیچوقت بحث کمونیسم کارگری و منصور حکمت نبوده

تزه‌های بنیادی حزب "حکمتیست" ...

است. "متعارف شدن" سرمایه داری است.

کورش مدرسی و اعضای رهبری حزب "حکمتیست" و بهمن شفیق و ایرج آذرین می‌توانند متفق القول بگویند منصور حکمت "اشتباه" میکرد، بورژوازی ایران به جمهوری اسلامی رضایت داده و آلترناتیو دیگری ندارد. می‌توانند بگویند با همه محدودیتها اما این حکومت و بویژه دولت دارد تبدیل به دولت سرمایه داران میشود. ادعای ما اینست که وضعیت سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی تماما صحت ارزیابی‌های کمونیسم کارگری منصور حکمت را نشان داده است. پای تز "متعارف شدن سرمایه داری ایران با جمهوری اسلامی" روی هوا است. این بحث بقدری روشن است که یک دانشجوی سال اول اقتصاد هم میتواند آنرا با توجه به موقعیت داغان و بحران همه جانبه و فلج جمهوری اسلامی ببیند و نشان دهد. به هر حال مدافعان تز "متعارف شدن سرمایه داری ایران با جمهوری اسلامی" هر توضیحی داشته باشند، این دیدگاه **تماما** در مقابل دیدگاه منصور حکمت و کمونیسم کارگری است. و این ما را به تز دوم میرساند.

۲- مردم به جمهوری اسلامی رضایت داده اند

از نظر حزب "حکمتیست" مردم به جمهوری اسلامی رضایت داده اند، چهارچوب تقابل و سیاست جناح‌های بورژوازی اسلامی را پذیرفته اند، ناسیونالیسم ایرانی یعنی بخش مهمی از بورژوازی ایران به این روند تسلیم شده است، جنبش سرنگونی مردم شکست خورده است، تلاشها و اعتراضات میلیونی مردم نه برسر سرنگونی و نخواستن حکومت بلکه بسیج شدن پشت پرچم جناح‌های سبز و سیاه است که دعوای آنها هم برسر

تئوریک تر بعدی این دیدگاه در جزوه "چشم انداز و تکالیف" ایرج آذرین فرموله شد. آقای آذرین که سالهای طولانی به کنج عزلت خزیده بود، فرصت را غنیمت شمرد تا این موج راست دو خردادی در حزب کمونیست کارگری را با مقداری ادویه ادبیات چپ و شبه مارکسیستی تئوریزه کند. اما آنچنان به راست رفت که تعدادی از همین مستعفیون علیه اش نوشتند و عمدتا راهشان را جدا کردند و هر کسی به گوشه ای رفت.

اگر بعد از ده سال این دیدگاه ارتجاعی در حزب "حکمتیست" هواخواه و پرچمدار پیدا میکند، میتواند بیانگر این واقعیت باشد که آنزمان هم حرف دل آقای مدرسی و دوستان هم نظرش همین بوده است و صرفا ملاحظات سود و زیان و تناسب قوا مانع شیرجه رفتن به سمت "کوکاکولایشان" بوده است. به هر حال آنچه روشن است این تزها صاحبان قدیمی تری دارد و در حزب "حکمتیست" عاریتی است. این تزها در اساس در تقابل با کمونیسم منصور حکمت مطرح شدند و پرچم شکل دادن به سیاست متفاوتی بودند که طی این سالها بوضوح دیده ایم.

وقتی به تاریخ و منشا این دیدگاهها توجه میکنید، دعوای و دوری و نزدیکی امروز شفیق - آذرین - مدرسی حاشیه ای تر است. واقعیت اینست که کورش مدرسی و هم‌نظرانش در حزب "حکمتیست" با هیچ تلاش هرکولی نمیتوانند میانیت این دو تز و پایه تحلیلی و لذا استنتاجات سیاسی و تاکتیکی آنرا با دیدگاههای منصور حکمت توضیح دهند. آنها میتوانند و محق اند که دیدگاه "جنبش پایدار اصلاحات" برای "تبدیل دولت جمهوری اسلامی به دولت سرمایه داران" ایرج آذرین را بپذیرند، آن را در تقابل دو جناح برای "متعارف شدن" و بازسازی سرمایه داری ایران به زعامت اسلام سیاسی تر و تازه کنند، و هرچه دلشان میخواهد به کمونیستهای کارگری طرفدار منصور حکمت ناسزا بگویند. اما نمیتوانند آنها را بنام کمونیسم

کارگری بفروشند و یا به منصور حکمت منتسب کنند. منصور حکمت حتی یک روز چنین دیدگاهی نداشت و اصولا آنرا نگرشی سطحی و دو خردادی مینامید.

۳- منشور سرنگونی

منشور سرنگونی سندی است که حزب "حکمتیست" در ابتدای تشکیلش با آن شناخته شد. واقعیت اینست این حزب از همان ابتدای جدائی نمیتوانست به چهارچوبهای سوسیالیسم دو خردادی متحول شود. آنها قبل از جدائی شان از حزب کمونیست کارگری هنوز "شکست جنبش سرنگونی" را اعلام نکرده بودند (همان رضایت مردم به قواعد بازی جناح‌های رژیم اسلامی). در مباحثات قبل از جدائی سوال برای آنها بدست گرفتن حزب و پیاده کردن سیاستهایی بود که در اساس میخواست وارد ائتلاف با بورژوازی شود. آنزمان آقای مدرسی معتقد بود که جناح حاکم سقوط میکند و دولت و قدرت سیاسی "میوه ای است که دست امثال حجاریان" می افتد. بر این باور بودند که حزب باید در این دولت موقت شرکت کند و سیاست سرنگونی آن را نداشته باشد. اسناد این مباحثات موجود اند. از همینجا بارقه های دیدگاهی که به تغییر در پائین باور ندارد و یا تحلیلش اینست که "مردم رضایت داده اند" مشهود است. آندوره تناسب قوای سیاسی اجازه تصویب چنین سیاستهای راستی را در حزب کمونیست کارگری نداد و بحثهای ایشان هم "بایگانی" شد. اما مسئله برای ایشان تمام نشده بود. پیشبرد سیاستی از این جنس لازمه اش بدست گرفتن حزب بود و چون این مقدر نشد ناچار به جدائی شدند. مستقل از نقد دیدگاههای راست آقای مدرسی که حقانیت داشتند و با مرور زمان حتی به بحث تعداد قابل توجهی از کادرهای ناراضی حزب "حکمتیست" تبدیل شد، اما همین منافع راست و عملکرد ضد حزبی متناسب با آن از طرف این دوستان و سیاست پوپولیستی و عملکرد

تزه‌های بنیادی حزب "حکمتیست" ...

نادرست از طرف مقابل، به جدائی و انشقاق در حزب کمونیست کارگری منجر شد. حمید تقوائی و کوروش مدرسی بارها سازش کردند و میتوانستند بخاطر منافع وحدت حزب باز هم سازش کنند. این روال به بن بست رسید چون جنگ قدرت مانع حفظ حزب بود و مهمتر اینکه در این مباحثات خط کمونیستی منصور حکمت نمایندگی نشد.

همینجا باید بر **اجبار** "**حکمتیست**" نامیدن این خط اشاره کرد. بحثهای کوروش مدرسی برای ائتلاف با راست حکومتی در پروسه سرنگونی که کنار گذاشته شدند، نمیتوانست پرچم روشن جدائی از حزبی باشد که امر سوسیالیسم و کمونیسم فوری را در برنامه اش قید کرده است. همینطور این خط بسیج کننده نبود و بسیاری از کادرهای قدیمی را که با این انشعاب رفتند نمیتوانست راضی کند و تا همان روز از میان آنها مدافع صریح و جدی ای نداشت. لذا کوروش مدرسی ابتدا حول اعتراض تشکیلاتی و در شیبهای آخر قبل از جدائی حول "**تقابل حکمتیسم و چپ سنتی**" خود را فرموله کرد. این اجباری سیاسی و البته کاذب و در تاریخ حزب کمونیست کارگری بی ریشه بود و مهمتر تماما ضد تبیین مستند و موجود خود منصور حکمت در آخرین سخنرانی اش در پلنوم چهارده راجع به دیدگاه رهبری وقت حزب بود. برای این خط، "**حکمتیست**" نامیدن خود اجبار و الزامی برای جلب و بردن نیرو بود و نه باوری عمیق به این دیدگاه یا تمایزی سیاسی و واقعی. چون در عمل سیاسی کنکرت چه در حزب کمونیست کارگری و چه در حزب "**حکمتیست**"، دیدگاه منصور حکمت توسط آنها نه فقط نمایندگی نشد بلکه هر روز ستونی از آن پائین کشیده شد.

"حکمتیست" بودن آنها تا آنوقت در سیاست نمایندگی نمیشد و حتی اسمش توسط این جناح نیامده بود لذا پرچم آن به اعتراض به رفتار ضد حزبی طرف مقابل محدود شد. آنها در نقد رفتار ضد حزبی حق داشتند اگر خود بری از آن و نماینده رعایت اصول کمونیستی و حزبی بودند. اما بسیار پیش تر، این رفتار ضد حزبی و حتی ساختن حزب موازی را خود شروع کرده بودند. لذا این تنها ادعای درست شان، تا آنجا که به عملکرد خودشان مربوط بود، نیز زیر علامت سوال بزرگی بود و اعتبار نداشت. واقعیت اینست که کل رهبری و کادرهای موثر حزب در آن فاجعه سهیم بودند اما اینکه چنین رویدادی توانست به وقوع بپیوندد، نمایندگی نشدن کمونیسم منصور حکمت در مجادلات سیاسی هر دو جناح آندوره حزب کمونیست کارگری بود.

حزب "**حکمتیست**" برای پیاده کردن سیاستهای کوروش مدرسی تشکیل شد. سیاستهای که در حزب کمونیست کارگری نتوانستند به مصوبه تبدیل شوند. اما از همان ابتدا ملاحظات جذب نیرو و تلاش برای اینکه در این ماجرا در حزب کمونیست کارگری کسی "**بجا نماند**"، دست بردن به اتوریته واقعی تر میان کادرهای حزب یعنی چنگ زدن به حکمت ضروری بود و از همان زمان منصور حکمت و عنوان "**حکمتیست**" به وزنه اساسی به پای این جریان تبدیل شد. اما کوروش مدرسی راه متوقف شده را دنبال کرد و با تغییر در اطلاعیه اعلام موجودیت حزبشان و سپس تدوین منشور سرنگونی تلاش

کرد "**تمایزش**" را با سنت قدیمی حزب کمونیست کارگری ترسیم کند. آنزمان هنوز جنبش سرنگونی برای آنها معنی داشت و هنوز امکان ائتلاف با راست را مقدر میدیدند و در توضیح و دفاع از منشور سرنگونی بر آن تاکید داشتند. اما طولی نکشید که این تیر هم به سنگ خورد. منشور سرنگونی روز دست آقای مدرسی و حزبشان ماند. لذا ایشان بجای شکست سیاست شان اعلام کردند جنبش سرنگونی شکست خورده است، گفتند مردم ایران به افق ناسیونالیسم و آمریکا دل بسته بودند و با شکست این افق جامعه و زمین سیاست ایران شخم خورده و دانه منشور ایشان را دیگر نمیتوان کاشت! نهایتا ناچار شدند زیر فشار نقدها، حتی در درون خودشان، این منشور را "**بابگانی**" کنند. حزبی که برای ائتلاف با اپوزیسیون راست تشکیل شد و خود را با نام "**حکمتیست**" استتار کرده بود، با شکست این سیاست اساسی بی افق و خونریزی داخلی اش شدت گرفت.

کمونیسم غیر کارگری

حزب "**حکمتیست**" از ابتدا خود را با چهارچوب جریانات سنتی تعریف کرد و علاقه ای به جنبش کارگری نداشت. شش سال از عمر سیاسی این جریان میگذرد و در طول این شش سال این حزب نتوانسته است به اندازه یک محفل حاشیه ای سیاست و نگرش و سبک کار و پراتیک خود را به کارگر و اعتراض کارگری ربط دهد. این حزب، حتی به اعتراف خودشان و اسناد همین کنگره، جزو بی ربط ترین جریانات به جنبش طبقه کارگر است. این جریان به هیچ مابه ازای اجتماعی و جنبشی متکی نیست. یک فرقه است که حتی "**مواضع پرولتاریائی**" هم ندارد.

در فقدان اتکا به سنت سیاسی کمونیسم کارگری و منصور حکمت، این حزب ناچار است بین آوانتوریسم و پاسیفیسم نوسان کند. این حزب تاکنون نتوانسته است کارنامه ای از صلاحیت سیاسی و امر رهبری و تثبیت و تعمیق سنتهای کمونیستی در قلمرو سیاست

بجا بگذارد. این حزب همینطور جریانیت نیست که با چهارچوبهای فکری و سیاسی متعینی- مستقل از درست و نادرست بودن آن و یا وزن اجتماعی آن- شناخته شود. روزمرگی، تبلیغات خود خشنود کن و در مواردی بدتر از سنت و خط حزب اکس مسلم آقای حمید تقوائی، آوانتوریسم سیاسی و راست روی، ناتوانی در به انتها بردن یک مبارزه معین، ادبیات بشدت زشت و غیر سیاسی، و سیاست بر اساس فصول چهره بیرونی این حزب است. امروز این حزب، برخلاف ادعاهای خودشان، در واقعیت بیرونی و در سیاست ایران جزو حاشیه ای ترین جریانات سیاسی است. عاقبت هر جریانی که برای اهداف غیر کارگری و غیر کمونیستی شکل میگردد و حاصل پراتیک غیر کمونیستی کارگری تاکنونی نمیتواند نتیجه ای جز این داشته باشد. امروز توسل صوری این جریان در اوج بن بست سیاستهای تاکنونی اش به "**کارگر**" و "**سوسیالیسم**" آنهم در دوره ای که قرار است جمهوری اسلامی با احمدی نژاد و ناسیونالیسم اسلامی به حکومت متعارف و بازسازی سرمایه داری تبدیل شود، از جنس همان "**سوسیالیسم**" و "**کارگری**" بودن آقایان شفیق و آذرین و لیبرالیسم چپ است که راهنمای چپ میزند اما راست را تحبیب میکند.

کمونیسم دانشجویی

حزب "**حکمتیست**" از آنجا که نه علاقه ای و نه روحیه ای برای چفت شدن با مبارزه بیوقه طبقه کارگر و سازماندهی جنبش کارگری داشت، از ابتدا تلاش کرد در میان دانشجویان پایه اجتماعی اش را جستجو کند. باید تاکید و تصریح کرد که نه فعالیت کمونیستی در میان دانشجویان نادرست است و نه دانشگاهها در سیاست ایران بی اهمیت اند. یک جریان واقعا کمونیستی و کارگری که افق کمونیستی اش را در جامعه گسترانده است حتما در میان دانشجویان و لایه های دیگر نیز هواداران جدی پیدا خواهد کرد. اما کمونیسم "**دال دال**" ی را نمیتوان بجای

تزه‌های بنیادی حزب "حکمتیست" ...

کمونیسم کارگری معرفی کرد. تلاش این حزب در ماجرای "داب" علیرغم سرکوب کثیف جمهوری اسلامی و عملکرد مخرب و ضد انقلابی و سکتاریستی محافل حاشیه‌ای مانند ایرج آذرین-مقدم، در عین حال بیانگر ظرفیتها و عملکرد و توان رهبری این حزب هم بود. حزب "حکمتیست" در این ماجرا به همان درجه‌ای که نقش داشت بسیار ضعیف بیرون آمد و نهایتاً حتی نتوانست بعنوان نیروئی و گرایش در میان دانشجویان تثبیت شود.

تمایل به ناسیونالیسم

حزب "حکمتیست" اگر به کارگر و جنبش سوسیالیستی بیربط است اما به رویدادهای کردستان حساس است. "کردستان دروازه انقلاب ایران" تزی بود که این حزب تلاش داشت براساس کادرهایش که تجربه کار کمونیستی در کردستان را در پیشینه خود دارند و همینطور تطبیق ناموجه واقعیات اجتماعی با موقعیت و توانائی خویش جوش دهد. حاصل این جهتگیری در قلمرو کردستان چیزی نبود جز ترجمه خط منشور سرنگونی به شرایط و صفتبندیهای سیاسی در کردستان. گارد آزادی و عملکرد تاکنونی آن بیشتر به یک نمایش کمدی از شاخه نظامی یک جریان کمونیستی کارگری که اساساً قدرتش در شهرها و میان طبقه کارگر است شبیه دارد. کادرهای قدیمی این حزب در مورد جزئیات این طرح و واقعیت وجودی و عملکرد آن تا درجه‌ای گفته اند و نوشته اند. نزدیک شدن با اتحادیه میهنی و دیپلماسی با جماعت نوکر ارتش آمریکا در کردستان عراق برای داشتن جست و خیزی در میان نیروهای سیاسی در کردستان یک مورد دیگر است. تحویل حزب کمونیست کارگری عراق به جریانی که برای رفتن در کردستان همراه

سیاسی با آنها چهارچوب فکری ناسیونالیسم چپ و "ضد امپریالیست" است. حزب آقای مدرسی در مواضع رسمی، و نه ضرورتاً برخی مواضع کادرهای آن، در اینموارد به سنت ناسیونالیسم ضد امپریالیستی متکی بوده است. بحث "ناسیونالیسم اسلامی" آقای مدرسی آنهم در مورد جناح خامنه‌ای و احمدی نژاد و تز "متعارف شدن" سرمایه داری بزعامت اسلام امام زمانی بیربط به این دیدگاه سنتی و شناخته شده نیست.

کنگره کدام گرایش

کنگره حزب "حکمتیست" با سیاستها و پراتیک تاکتونی و آنطور که از قطعنامه هایش پیداست، قرار است کنگره تثبیت دیدگاه‌های قوام یافته متمایز با کمونیسم کارگری باشد. پاسیفیسم این حزب و تزه‌های "متعارف" شدن سرمایه داری و رضایت مردم به جمهوری اسلامی در سند "آنچه باید آموخت" راجع به رویدادهای سیاسی اخیر ایران و برخی دیگر از اسناد کنگره بروشنی و صراحت آمده است. کنگره چهارم حزب حکمتیست، اگر روی این دیدگاهها مجدداً صحه بگذارد، رسماً به کنگره‌ای تبدیل میشود که گرایش سوسیالیسم دو خردادی پرچمش را در آن تثبیت میکند. چنین رویداد کمدی - تراژیکی ربط خاصی به خوشروئی یا ترشروئی رهبری و کادرهای این حزب در قبال بهمن شفیق و ایرج آذرین ندارد. آنها با همدیگر هر نوع رابطه خصمانه یا دوستانه‌ای داشته باشند و راجع به همدیگر هر نظری داشته باشند، در اساسی ترین نقطه عزیمت‌ها در باره سیر و موقعیت سرمایه داری ایران و رابطه طبقه کارگر و مردم زحمتکش با حکومت اسلامی به نتیجه واحدی رسیده اند و به این معنا به یک گرایش واحد قدیمی تر تعلق دارند.

درک این موضوع برای کادرهای حزب "حکمتیست" نباید مشکل باشد که بهمن شفیق این وضعیت و تناقضات ماهوی این حزب را میبیند و بخود جرات میدهد در هیئت "پدر خوانده" دیدگاههای متحجر و ادبیات پخمه ایندوره حزب "حکمتیست" ظاهر شود و فراخوان تعیین تکلیف

با "پوسته کمونیسم کارگری" و منصور حکمت دهد. واکنش‌های حزب "حکمتیست" نیز به عذر بدتر از گناه شبیه اند. ما البته انتظار بیشتری نداشتیم. برخورد بی نزاکت با ادبیات بازاری برخی از اعضای رهبری این حزب به ما، و متقابلاً لحن مودب همراه با گلّه کردن از عدم رعایت برخورد حقوقی به بهمن شفیق، پاسخ مسئله را نمیدهد. شاید تعداد قلیلی از کادرهای این حزب بنا به سنت سیاسی‌ای که در آن پرورش یافتند نهایتاً نتوانند با دیدگاههای سوسیالیسم دو خردادی کنار بیایند اما اینکه بتوانند در مقابل این خط که دیگر امروز از عیان عیان تر است پرچی کمونیستی کارگری برافرازند جای تردید جدی هست. حزب "حکمتیست" تنها یک راه دارد و آن اینست که با شهامت و بطور علنی این سیاستها را نقد و کنار بگذارد و به سنت کمونیستی کارگری منصور حکمت متکی شود. ما البته توهمی نداریم و فکر میکنیم که این حزب راه نامیمون کنونی را متأسفانه تا آخر خواهد رفت. اما با این سیاستها هر روز بیشتر از دیروز کمونیسم کارگری و منصور حکمت به وزنه‌ای به پای این جریان تبدیل میشود.

حزب "حکمتیست" را نه با ادعاهای خود و یا برنامه سیاسی آن بلکه باید با پراتیک واقعی و دیدگاههای سیاسی اش سنجید. این حزب اسمش "حکمتیست" و "کمونیست کارگری" است اما سیاست و دیدگاهش علیه هر دوی آنست. مثل اینست اسمت حزب محیط زیست باشد و رهبری و خط رسمی ات هر روز اقدام به آتش زدن جنگلها بکنند! این حزب مستقل از ما باید تکلیف خودش را با دیدگاههای پایه‌ای کمونیسم کارگری روشن کند. این حزب با این تزه‌های بنیادی راست میتواند بعنوان حزبی بی تاثیر در حاشیه بماند و یا به هر چه تبدیل بشود، اما با حفظ و بسط این دیدگاهها، مطلقاً حزبی از جنس سنت کمونیستی کارگری نمیتواند باشد.

طرح اخراج

کارگران کارخانه روغن نباتی بهشهر!

بنا به خبر دریافتی، در ادامه سیاستهای تعدیل اقتصادی، فشارها و دسیسه های عوامل کارفرما و سرمایه داران در کارخانه روغن نباتی بهشهر برای اخراج و بیکار سازی کارگران ادامه دارد. هم اکنون 750 نفر کارگر در بخشهای مختلف کارخانه و خط تولید مشغول به کارند. از این 750 نفر 120 نفر کارگران رسمی با سابقه کاری بالای 20 سال میباشند و مابقی کارگران در شرایط سنگین و بیحقوق تر کار قراردادی مشغول به کارند.

از چندین ماه پیش از جانب کارفرما زرمه هائی برای اخراج کارگران بوده است. اما این روزها فشارها برای اخراج و بیکار سازی کارگران بطرز بیسابقه ای افزایش یافته است. "عباسعلی پور" مدیر کارخانه و چهره منفور ضد کارگری اخیرا گفته است؛ دلیل بحران و ورشکستگی مالی کارخانه و بخصوص محاصره اقتصادی ادامه کاری و سود آوری کارخانه با مشکل جدی روبرو شده است. او گفته است تا چندی پیش بخش عمده محصولات تولید شده را به بازارها و کشورهای حوزه خلیج فارس صادر میکردیم اما حالا با اعمال محاصره اقتصادی بخش زیادی از بازارهای فروشان را از دست داده ایم. کارخانه سود دهی اش را از دست داده و باید تعدادی از کارگران تعدیل و اخراج شوند.

از همین رو فعلا 120 نفر از کارگران رسمی با سابقه بالای 20 سال را با اعمال انواع کار شکنی ها از قبیل قطع مزایا، نپرداختن

مبالغ اضافه کاری و ... تحت فشار روانی قرار داده اند که به بازخرید اجباری بدون هیچ مزایائی تن دهند. هم اکنون تلاش کارفرما برای تحمیل بازخرید اجباری (اسم رمز اخراج محترمانه!) و مقاومت کارگران علیه اخراج و بیکاری ادامه دارد. البته از قرار طرح اخراج کارگران به این 120 نفر ختم نشده و با توجه به شواهد و قرائن در آینده ای نه چندان دور زندگی و کار صدها کارگر قراردادی و خانواده هایشان در این مرکز مورد حمله سرمایه داران و تهدید جدی اخراج و بیکاری قرار خواهند گرفت. کارگران نباید ادعاهای سرمایه داران برای توجیه اخراج را بپذیرند. چرا باید کارگران قربانی مستمر سود دهی و افتادن سود سرمایه داران باشند؟ کارگران ضروری است متحدانه در مقابل سیاست اخراج و طرح بازخرید اجباری بایستند. مجمع عمومی تان را بپا کنید و برای مقابله با کارفرما و دفاع از حقوق تان تصمیم بگیرید و متحدانه بمیدان بیایید.

کارخانه روغن نباتی بهشهر واقع در جاده مخصوص کرج با 750 نفر کارگر رسمی و قراردادی با قراردادهای سفید امضا و یکطرفه و دستمزدهای 300 هزار تومانی در 3 شیفت فشرده کاری، هم اکنون در زمینه تولید انواع محصولات روغن نباتی فعال میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۴ مهر ۱۳۸۹ - ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۰

کارگران شرکت مشاور برداشت

سه ماه دستمزد پرداخت نشده!

بنا به خبر دریافتی، بیش از 60 نفر از کارگران شرکت راه و ساختمان مشاور برداشت تا امروز با وجود پیگیریها و اعتراضات مکرری که داشته اند هنوز موفق به دریافت دستمزدها و مبالغ اضافه کاری سه ماه گذشته تیر و مرداد و شهریور ماه نشده اند. 60 نفر کارگر به همراه خانواده هایشان برای تامین ابتدایی ترین نیازهای روزمره زندگیشان و بخصوص تامین هزینه و آموزش و ثبت نام فرزندانشان برای مدرسه در این روزهای اول مهر ماه معطلند. تامین زندگی و زنده ماندن و امر آموزش فرزندان کارگران در ابهام فرو رفته، با اینحال سرمایه داران و عوامل کارفرما با گستاخی و پر رویی و تحت حمایتهای همه جانبه حکومت جنایتکار اسلامیشان با توسل به تهدید اخراج از کار و بهانه های دروغ و بی اساس از پرداخت دستمزدهای ناچیز کارگران طفره میروند.

یکی از کارگران معترض میگفت: 3 ماه است دستمزدهای ما را نداده اند، افکار پریشان و کابوس نداری و فقر روزگاران را سیاه کرده است. فکر تامین نان و خورد و خوراک روزانه، اجاره خانه، هزینه تحصیل و ثبت نام بچه هایمان در مدرسه و هزار و یک بدبختی دیگر در این زندگی نابسامان آنچنان پریشانمان نموده که آدم گذر روز و شب را نمیفهمه. ما کارگران بارهای بار به این "قره باغی" بی وجدان و تبهکار اعتراض کرده و اوضاع نابسامان زندگیمان را گفته ایم. او همیشه با خونسردی و تهدید کف دستش را به ما نشان داده و با خنده میگوید: این کف دست مویی برای کندن نداره، فعلا پول نداریم، همینکه هست، هر کسی ناراحته بفرما راه بازه و جاده دراز!

شرکت مشاور برداشت با بیش از 60 نفر کارگر قراردادی سفید امضا و یکطرفه و دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری از 8 صبح تا 5 عصر و انجام اضافه کاری اجباری بنا بر نیاز کارفرما، مشاور و طراح و مجری انواع طرحهای راه و ساختمان و سد سازی است. دفتر مرکزی شرکت نیز واقع در خیابان شریعتی تهران است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۴ مهر ۱۳۸۹ - ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۰

کتاب

کنترل کارگری

را از سایت حزب

دریافت و توزیع کنید!



تحریم اقتصادی

یک سلاح کشتار جمعی است!

کارکنان سازمان زمین شناسی تهران دستمزدهای پرداخت نشده!

بنا به خبر دریافتی، بیش از ۱۵۰ نفر از کارکنان پیمانکاری شرکت "ثمن سبز" در سازمان زمین شناسی تهران هم اکنون با گذشت ۵ روز از پایان ماه مبالغ دستمزد و اضافه کاری مربوط به شهریور ماه را دریافت ننموده اند. در جواب اعتراض و پیگیریهای مداوم کارکنان، "کره ای" رئیس سازمان و از عوامل حکومت اسلامی سرمایه داران با جوابهای سر بالا و بودجه نداریم و تهدید به اخراج برخورد میکنند. کره ای کارکنان معترض را به شرکت پیمانکاری ثمن سبز مراجعه میدهد و شرکت پیمانکاری کارکنان زحمتکش را به سوی کره ای و مسئولین سازمان زمین شناسی پاسکاری میکند!

اما آنچه روشن است کارشکنی و تاخیر در پرداختها و بالا کشیدن دستمزدهای ناچیز کارکنان مشترکا در همدستی و تبنای کره ای و در هماهنگی با شرکت انگل پیمانکاری صورت میپذیرد. به همین دلیل کارکنان پیمانکاری همیشه دستمزدهایشان را با انواع تاخیر و کارشکنی و جر زنی از جانب عوامل کارفرما دریافت میدارند.

در سازمان زمین شناسی تهران واقع در خیابان معراج (حوالی فرودگاه مهرآباد) جمعا بیش از ۸۰۰ نفر از نیروهای کارشناسی، خدماتی و پیمانکاری مشغول به کارند. ۱۵۰ نفر از این نیروها طرف قرارداد شرکت پیمانکاری ثمن سبز در بدترین شرایط کاری برده وار مشغول به کارند و مابقی کارکنان بصورت قراردادی با دستمزدهای ۳۰۰ هزار تومانی و ساعت کاری ۳۰/۸ تا ۳۰/۴ طرف قرارداد سازمان زمین شناسی میباشند. کار اداره زمین شناسی نظارت و بعضا اجرای طرحهای زمین شناسی و استخراج معادن و ... میباشد.

در اوائل امسال دستمزدهای نیروهای قراردادی نیز با ۲ ماه تاخیر پرداخت شد و همین امر اعتراضاتی را به دنبال داشت. علاوه بر این کل نیروهای قراردادی از اوائل سال جدید تا امروز بشدت با کاهش و تعدیل برخی مزایای ناچیز جانبی روبرو شده اند و همین امر زمینه های انواع اعتراضات و نارضایتی را در میان کارکنان بوجود آورده است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۵ مهر ۱۳۸۹ - ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۰

شورا مجمع عمومی دائر است!

اعمال فشار حراست بر کارگران شرکت واحد

به نقل از هرانا،

«به تازگی حراست شرکت واحد، کارکنان شرکت اتوبوس رانی تهران و حومه را وادار به امضای تعهدی می کند که بر اساس آن رانندگان در مورد مسایل شرکت واحد با هیچ رسانه ای اعم از داخلی و یا خارجی حق مصاحبه نداشته باشند.

در طی چند روز گذشته به دستور حراست شرکت واحد تهران به کلیه نواحی اعلام شده است که کارکنان نواحی مختلف تهران باید تعهدی را امضا نمایند که در آن نوشته شده است؛ که کلیه رانندگان متعهد می شوند که در مورد مسایل شرکت واحد از جمله؛ وضعیت و شرایط اعضای دستگیر شده سندیکا، اخراج کارکنان، عدم پرداخت حقوق و مزایا، برخورهای غیر انسانی حراست و کمیته انضباطی با کارکنان، شرایط سخت کاری و مشکلات دیگر کارکنان با هیچ رسانه ای اعم از داخلی و خارجی حق مصاحبه را ندارند.

بر اساس گزارش وبلاگ فعالین حقوق بشر و دموکراسی، گرفتن تعهد در طی چند روز گذشته از ناحیه غرب تهران آغاز شده است که با مقاومت کارکنان شرکت واحد مواجه است. مسئول ناحیه با تهدید سعی دارد که کارکنان را وادار به امضای تعهد نماید.

در حال حاضر شرکت واحد با بحران حاد مدیریتی مواجه شده است و تحت عنوان خصوصی سازی خط هایی از خطوط تندروی شرکت واحد در اختیار شرکت های خصوصی که در مالکیت سپاه پاسداران است قرار گرفته است از جمله آنها خط تندروی شماره ۷ (راه آهن- تجریش) می باشد.»

مجمع عمومی کارگری



کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

علیه گرانی و فقر!

وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر ...

برافراشت.

۷ - حزب اتحاد کمونیسم کارگری توجه پیشروان طبقه کارگر، رهبران سوسیالیست و کمونیست طبقه، فعالین اردوی آزادی و برابری و رفاه را به این اوضاع خطیر جلب میکند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را به متشکل شدن و مقابله با موج فقر و فلاکت و گرانی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی فرامیخواند!

مصوب پلنوم سوم حزب به اتفاق آراء،

ژوئن ۲۰۰۸

رادیو ماهواره ای ۲۴ ساعته

یک دنیای بهتر

رادیو ۲۴ ساعته "یک دنیای بهتر" برنامه های رسمی خود را از طریق ماهواره و اینترنت از روز ۱۳ مرداد ۱۳۸۹ برابر با ۴ اوت ۲۰۱۰ آغاز کرده است. لطفا مشخصات رادیو را به اطلاع عموم برسانید و ما را از کیفیت پخش مطلع کنید.

مشخصات رادیو ماهواره ای یک دنیای بهتر:

Satellite: TelStar 12 , Transponder: 10 ,
Horizontal: QPSK 2/3 , Symbol Rate:
19279

سایت رادیو:

<http://www.wupradio.org>

ای میل جدید رادیو:

wup1917@mail.com

"صدای کمونیسم کارگری" برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری هر شب ساعت ۹ به وقت تهران از کانال رادیو یک دنیای بهتر پخش میشود.

به "صدای کمونیسم کارگری"، صدای کارگران کمونیست، صدای آزادیخواهی و برابری طلبی زنان و نسل جدید، صدای متعهد به حقیقت و مقابله با خرافات و ارتجاع سیاسی، صدای مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد یک جامعه آزاد و خوشبخت سوسیالیستی گوش کنید و شنیدن آن را به دوستانتان توصیه کنید.

اطلاعیه دوم 10 اکتبر روز جهانی علیه اعدام

فراخوان عمومی!

10 اکتبر روز اعتراض وسیع علیه اعدام، علیه رژیم اسلامی

10 اکتبر روز جهانی مبارزه علیه اعدام است. این روز فرصت مناسبی است برای سازماندهی یک اعتراض وسیع نه تنها علیه مجازات غیر انسانی و قرون وسطایی اعدام، بلکه علیه رژیم صد هزار اعدام اسلامی. "اعدام قتل عمد دولتی است" بهترین توصیف از این آدمکشی سازمانیافته است. مجازات اعدام، علیرغم اعتقاد برخی، جنایت را کاهش نمی دهد، بلکه موجب افزایش خشونت می شود. برای ایجاد یک جامعه انسانی تر باید مجازات اعدام ملغی شود.

تاریخ دولت های سرکوبگر از مجازات اعدام بمنظور سرکوب مخالفین بهره جسته اند. برقراری یک نظام مختنق و سرکوبگر محتاج اعدام است. رژیم اسلامی بهترین نمونه این واقعیت دردناک است. فقط در دهه شصت این رژیم جنایتکار حدود صد هزار انسان را در زندان های مخوف خود اعدام کرده و در گورهای دستجمعی و ناشناس مدفون نموده است. باید این رژیم جنایتکار را به زیر کشید و تمام سران آن طی سی و یک سال گذشته را بجرم جنایت علیه بشریت محاکمه کرد. این تنها راه تسلائی نسی میلیون ها داغیده است. محاکمه سران نظام اسلامی اجرای گوشه ای از عدالت است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری تمام سازمان های چپ، سوسیالیست و آزادیخواه و تمام افراد انسان دوست را فرا می خواند که روز 10 اکتبر را به یک روز اعتراض وسیع علیه مجازات اعدام و رژیم اسلامی بدل کنند. در هر شهری که هستید، تجمع کنید و صدای اعتراض خود را بگوش جهانیان برسانید. اطلاعات مربوط به تظاهرات خود را به ما اطلاع دهید تا از طریق رادیوی 24 ساعته یک دنیای بهتر، تلویزیون یک دنیای بهتر، نشریه و سایت حزب به اطلاع عموم برسانیم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۲ سپتامبر ۲۰۱۰ - ۳۱ شهریور ۱۳۸۹

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری میرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

در مقابل آن ارائه دهند. واقعیت اینست که شورش علیه فقر و گرسنگی، بدون سازمان و بدون رهبری و بدون تشکل و آمادگی و افق روشن سیاسی در مقیاس سراسری، به تحرک و اعتراضی کور تبدیل میشود. نتیجه چنین وضعیتی، علیرغم حقانیتی که دارد، سرکوب و شکست است. ارکان سیاست و تاکتیک حزب در مواجهه با این اوضاع، متشکل کردن توده طبقه کارگر و مردم گرسنه علیه فقر و فلاکت، ترسیم افق و تامین سازمان و رهبری، بعنوان سه رکن مهم تضمین پیشروی و پیروزی است. تبدیل شورش کور به شورش آگاهانه و سازماندهی اعتراض علیه وضعیت موجود درگرو تامین این سه رکن اساسی است.

۶ - کمونیسم و طبقه کارگر باید در راس مبارزه علیه فقر و گرسنگی و وضعیت فلاکتبار اقتصادی قرار گیرند. در این مبارزه یک هدف استراتژیک ما خارج کردن کنترل پروسه تولید و توزیع کالاها و اقلام مورد نیاز پایه ای مردم از مکانیزم و تسلط بازار است. دسترسی و برخورداری از غذا و آموزش و بهداشت و سلامتی، نه یک امتیاز ویژه طبقات دارا، بلکه حق پایه ای همگان و هدف عمومی ما در این مبارزه است. هر انسانی به محض چشم گشودن به این جهان باید از تمامی نیازهای انسانی برخوردار شود. از اینرو مبارزه برای وادار کردن دولت سرمایه به دادن سوبسید به اقلام مورد نیاز زندگی مردم و تامین بیمه های اجتماعی رکن دیگر سیاست ماست.

ایجاد سازمانهای توده ای علیه فقر، برگزاری مجامع عمومی کارگری در مراکز مهم تولید مواد غذایی و نیازهای مردم، برگزاری مجامع عمومی در محلات کارگری و فقر زده، سازمان دادن ایجاد شبکه های متنوع علیه گرسنگی و فقر، شرط اساسی پیشبرد چنین استراتژی و سیاستی است. باید در هر گوشه جامعه پرچمی علیه فقر و فلاکت اقتصادی

علیه گرانی و فقر! وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر

طبقه کارگر، نظام سرمایه داری را مسبب مستقیم فقر و فلاکت و بیکاری و گرانی و گرسنگی و مصائب اجتماعی ناشی از آن میدانند. رژیم اسلامی، حکومت مشتی کانگستر سیاسی- نظامی و باندهای اقتصادی مافیایی است که بر تمام امکانات جامعه چنگ انداخته اند. مساله این نیست که گویا "مافیای اقتصادی" نمیگذارد دولت کارش را بکند و نتیجتاً این وضعیت پیش آمده است. این حکومت مافیایی سرمایه و اسلام در ایران است. سران رژیم اسلامی خود از بزرگترین سران مافیای اقتصادی در ایران هستند. کارگران و مردم گرسنه در این جدال نباید به دنبالچه کشمکش و رقابت بخشهای مختلف سرمایه تبدیل شوند. کمونیسم و طبقه کارگر بر استقلال طبقاتی اش از سرمایه و جناحهای دولتی و غیر دولتی بورژوازی، بر جنبش و راه حل مستقل اش، و بر مطالبات و نیازهای فوری خود و اکثریت عظیم مردم در مقابله با این اوضاع تاکید میکند. مبارزه علیه فقر، در عین حال که مبارزه ای برای رفع نیازهای فوری کارگران و مردم است، در عین حال جبهه مهمی از مبارزه علیه حکومت و قدرت سیاسی و اقتصادی سرمایه در ایران است. این دوره ای است که بیش از هر زمان کارگر و اعتراض و مطالبات کارگری جایگاه مهمتری در سیاست و نگرش و سمتگیری سیاسی توده مردم مخالف رژیم اسلامی پیدا میکند.

۵ - مبارزه و اعتراض علیه این شرایط دهشتناک یک واقعیت انکار ناپذیر است. اعتراض و شورش علیه وضعیت موجود یکی از اشکال محتمل اعتراض در چنین وضعیتی است. اما در این شرایط مخاطراتی مبارزات طبقه کارگر و جنبش آزادی و برابری و رفاه را تهدید میکند که کمونیسم و کارگران پیشرو و سوسیالیست باید آنها را بشناسند و راه حل واقعی و عملی

اسلامی برای بزانو درآوردن کارگران و مردم زحمتکش است.

۳ - نه فقط جمهوری اسلامی، بلکه دیگر نیروهای بورژوازی اپوزیسیون نیز راه حلی ریشه ای برای نابودی فقر ندارند. وعده بهبود این اوضاع را نمیدهد، بلکه چند نسل از کارگران را به جان کندن برای بازسازی سرمایه داری و "خرابیهای ناشی از عملکرد حکومت اسلامی" فرا میخواند. جریانات ملی-اسلامی اپوزیسیون مسئله فقر و گرانی را ابزاری در خدمت جنگ جناحی می بینند و عموماً سیاستهای ناسیونالیستی را مطرح میکنند. برخی از جریانات "چپ رایکال" یا گسترش فقر را ابزاری در خدمت شورش و عصیان مردم علیه رژیم تلقی میکنند یا با طرح سیاستهای آنارکوپاسیفیستی از سازماندهی توده ای و کارگری علیه فقر طفره میروند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری مبارزه علیه فقر و فلاکت و گرانی را مبارزه ای حیاتی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی و جزیی از مبارزه بیوقفه برای بهبود دائمی معیشت طبقه کارگر و مردم میدانند. بدرجه ای که طبقه کارگر و جنبشهای اعتراضی بتوانند حاکمیت سرمایه و رژیمشان را در تحمل فقر و فلاکت بیشتر عقب برانند، به همان درجه شرایط برای سرنگونی رژیم اسلامی و برپایی یک انقلاب عظیم کارگری علیه وضع موجود فراهم تر میشود.

۴ - حزب اتحاد کمونیسم کارگری و جنبش سوسیالیستی

۱ - گسترش فقر و فلاکت، گرسنگی و سوتغذیه، گرانی سرسام آور و ناتوانی اکثر مزدبگیران جامعه از تامین نیازهای پایه ای خویش، گسترش بیکار سازیها و اخراج گسترده کارگران، افزایش کار قراردادی و سفید امضا، گسترش وسیع شرکتیهای پیمانی که کمترین دستمزدها را به کارگر میپردازند، فقدان سیستم رفاه اجتماعی و عدم دسترسی مکفی به بهداشت و درمان و آموزش و مسکن، جامعه را در آستانه یک بحران عمیق سیاسی و اجتماعی قرار داده است. در شرایطی که فقر و گرانی کمر مردم را خرد کرده است، و مردمی ناراضی و منزجر هر روز بیشتر قربانی این اوضاع میشوند، شورش گرسنگان علیه وضع موجود یک چشم انداز واقعی است. وظیفه فوری جنبش کمونیستی کارگران، سازماندهی این پتانسیل اعتراضی طبقه کارگر و مردم زحمتکش و تبدیل آن به جنبشی خودآگاه و انقلابی علیه سرمایه داری و نظام اسلامی حاکم است.

۲ - با تشدید گرانی و گسترش فقر و بروز پیامدها و مصائب اجتماعی ناشی از آن، جناح های مختلف بورژوازی تلاش میکنند یکدیگر را مسبب این اوضاع فاجعه بار قلمداد کنند. تز مقابله با "مافیای اقتصادی"، نقد به "واردات بی رویه"، سیاست "حمایت از تولیدات داخلی" و کلا دیدگاههای ناسیونالیستی و پروتکشنیستی، نه نسخه ای برای درمان این اوضاع بلکه تلاشی آگاهانه برای خارج کردن مسبب واقعی این وضعیت، یعنی نظام سرمایه داری و کل حکومت مرتجع اسلامی از تیررس تعرض و اعتراض کارگران و مردم گرسنه است. در عین حال طرح این سیاستها تلاشی برای پاسحگویی به فشار پائینی ها از جانب بالائی ها است که به سهم خود به جدال درون حکومتی برسر کنترل اوضاع و نفس بقای حکومت دامن میزند. جمهوری اسلامی نه میخواهد و نه میتواند این اوضاع را تخفیف دهد. تحمل فقر و فلاکت یک سیاست رژیم